



Women's Legal Discourse: The constitutional era until the end of the first Pahlavi period

Nahid Abdoli *

PhD Student in Sociology of Social Issues in
Iran. Faculty of Humanities, Kashan University,
Kashan, Iran.

Abstract

This article tries to take a poststructural approach to the insight and knowledge interpretive resulting from the study of specific historical issues; Also, using Fairclough's theory of critical analysis of discourse, identify discourse practices that plays a role in the production of women's legal discourse. In this article, from Foucault's paleontological method and Fairclough's critical analysis of discourse were used to describe, interpret and explain the subject of women as an interrupted discourse constructure in three levels of abstraction of social structures, practices and events. The results show that women's discourse evolved in four periods to separate itself from the society as a progressive women's discourse of high social class and finally takes some part of it's rights from society dominant class like western women. Since these demands were not wanted all women of society, they were inaccessible and unreliable, During a period of time, simultaneously with the dictatorship of Reza Shah, women lost their power of discourse and were rejected.

Keywords: analysis critical discourse, paleontology, construction of women's discourse, women's movement, women's rights

Received: 27/January/2023

Accepted: 15/August/2023

eISSN: 2783-4204

ISSN: 2783-3631

گفتمان حقوقی زنان: عصر مشروطه تا پایان دوره پهلوی اول

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران. دانشکده علوم انسانی،
دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

ناهید عبدلی *

چکیده

این مقاله تلاش دارد با رویکرد پساساختاری به بینش و معرفت تأویلی حاصل از مطالعه امور خاص تاریخی بپردازد. همچنین، با استفاده از نظریه تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، کنش‌های گفتمانی دارای نقش در تولید گفتمان حقوقی زنان را شناسایی کند. در این مقاله از روش دیرینه‌شناسی فوکو و تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف استفاده شد تا امر زنان به مثابه یک برساخت گفتمانی منقطع در سه سطح انتزاع ساختارها، کنش‌ها و رخداد‌های اجتماعی، توصیف، تفسیر و تبیین گردد. نتایج نشان می‌دهد گفتمان زنان در چهار دوره زمانی تکامل یافت تا خود را به عنوان گفتمان زنان پیشروی طبقه اجتماعی بالا از بدنه جامعه مجزا سازد و سرانجام، بخشی از حقوق خود را به مانند زنان جوامع غربی از طبقه مسلط بگیرد. از آنجا که این مطالبات، خواست عموم زنان جامعه نبود، غیرقابل دسترس و غیرقابل اعتماد بودند؛ بنابراین، در برهه‌ای از تاریخ، هم‌زمان با دوره دیکتاتوری رضاشاه، زنان قدرت گفتمانی خود را از دست داده و طرد شدند.

کلیدواژه‌ها: تحلیل انتقادی گفتمان، دیرینه‌شناسی، برساخت گفتمان زنان، جنبش زنان، حقوق زنان

۱- طرح مسئله

ایران در آستانه جنبش مشروطه، یک کشور بازمانده از تمدن نوین با شیوه تولید آسیایی بود (کدی، ۱۳۶۹)؛ استبدادگرایی مطلق و تثبیت نظام پدرسالارانه دولت حاکم، قدرت بی‌منازع محسوب می‌شد. گفتمان روشنفکری رشد چندانی نداشت و ایده‌ها و دیدگاه‌های متعدد و پراکنده‌ای مطرح می‌شد که در یک موضوع اتفاق نظر داشتند و آن اینکه جامعه ایران عقب‌مانده است و باید پیشرفت کند (آدمیت، ۱۳۴۰). تعداد اندکی از زنان نیز مطالبات خود را در پیوند با روشنفکران در مقابل گفتمان سنتی و دینی مسلط که می‌خواست جامعه را با تمام مشخصه‌های اجتماعی و فرهنگی‌اش حفظ و حراست نماید، مطرح نمودند. این گفتمان‌ها در تعامل و نزاع با یکدیگر در جامعه شهری فعال بودند تا زمانی که جنبش اجتماعی سال ۱۲۸۵ ش، به نتیجه رسید.

دست‌آورد جنبش قانون‌خواهی و عدالت‌طلبی سال ۱۲۸۵ ش، استقرار نظام پادشاهی مشروطه بود که در هیئت مجلس نمایان گردید. مشروطه اتفاق افتاد و قانون اساسی که مطالبه گفتمان روشنفکری و بخشی از روحانیون بود، نوشته شد. تا پیش از آن، هیچ کدام از گروه‌های فعال اجتماعی به تقسیم قدرت سیاسی نیندیشیده و خواهان مشروطه نبودند. با تشکیل مجلس، نزاع بر سر قدرت شدت یافت و گفتمان‌ها در مقابل هم صف‌آرایی کرد زیرا جنبشی که به یک‌باره اساس نظام سلطنت مطلقه را تغییر داده بود، حالا با انبوهی از مسائل جدید در حقوق اساسی و نظم نوین اجتماعی مواجه می‌شد و باید شیوه‌ای برای حل آن‌ها پیدا می‌کرد؛ بنابراین، موجی از رساله‌نویسی دو گفتمان مشروطه‌خواهی در مقابل مشروطه‌خواهی در رد و تأیید فکر برابری، آزادی و قانون نوشته شدند (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴). از طرف دیگر، قدرت شاه که با وجود دولت و مجلس سه پاره شد، برای محمدعلی شاه قابل تحمل نبود و استبداد صغیر، در نتیجه جدال نیروهای سیاسی و اجتماعی، سرانجام با پیروزی مشروطه‌خواهان شکل گرفت. مشروطه‌خواهان بعد از مقاومت یک ساله توانستند انقلاب مشروطه را در سال ۱۲۸۸ ش به پیروزی برسانند و مجلس دوم را تشکیل دهند (آدمیت، ۱۳۵۵).

از سال ۱۲۸۹ ش، زنان در پیوند با دیگر گفتمان‌ها وارد عرصه اجتماعی شدند. گفتمان‌ها کاملاً مجزا از یکدیگر نبودند بلکه در پیوند و همپوشانی با هم جریان‌ساز شدند. مسئله بااهمیت اینکه چطور گفتمان‌ها در دل رخدادهای تاریخی شکل می‌گیرند و چه تأثیراتی بر وقایع بعد از خود دارند؟ همچنین، رخدادهای اجتماعی و نتایج هدفمند یا ناخواسته آن‌ها چطور باعث شکل گرفتن گفتمان‌های جدید می‌شود؟

هویت، امری نسبی است و طی فرآیندی تاریخی و درون بافت فرهنگی-اجتماعی شکل می‌گیرد. هویت فردی، بخشی از شخصیت وجودی هر انسانی است که با تولد او به تدریج شناخته می‌شود، هیچ‌گاه تمام‌شدنی نیست و همواره مانند سوپز کتیوه در حال فرآیند و شکل‌گیری است (هال، ۱۳۸۳: ۳۴۰-۳۴۵). با این حال، بسیاری از جنبه‌های هویت اجتماعی طی قرن‌ها ساخته می‌شوند و به سرعت قابل تغییر نیستند. در ضمن، تغییر هویت، بیرونی نیست بلکه عناصر هویتی جدید باید لزوم تغییر را درون فرد ایجاد کند. برخی محققان، گفتمان زنان را گفتمانی با هدف تغییر هویت از سنت به مدرنیته می‌دانند (ترابی فارسانی، ۱۳۹۸) و معتقدند هویت زنان در دوران قاجاریه برساخته شد و ما با تغییر هویت و شکل‌گیری هویت جدید زنان روبرو هستیم (ذکایی و همکاران، ۱۳۹۹). لذا، تعریف زنان از جایگاه اجتماعی خود را هویت‌سازی و بیرونی می‌دانند. درواقع، نمی‌توان هر تغییر و مطالبه اجتماعی را تغییر هویت نامید. در هر دوره تاریخی، زنان به‌مانند مردان هویت خود را بازمی‌شناسند. پیش از آنکه مسئله گفتمان زنان مطرح شود، آنان خود را به‌عنوان یک طبقه اجتماعی تحت سلطه تعریف می‌کردند. هرچند همه زنان در یک یکسانی از موقعیت خود نداشتند اما تعداد اندکی از زنان پیشرو توانستند افکار و مطالبات خود را در قالب گفتمان بیان نموده و در یک روند تاریخی، بخشی از آن را به نتیجه برسانند. به همین جهت، گفتمان این گروه از زنان، مطالبه‌محور بود و تا سال ۱۳۱۲ ش برای استرداد حقوق خود تلاش کردند.

۲- پیشینه پژوهش: مطالعه حقوق زنان

تحقیقات انجام شده در ارتباط با موضوع زنان و جنسیت در دوران قاجاریه و پهلوی، عموماً یا مسئله زنان را با محوریت هویت دوگانه سنتی و مدرن و تغییر هویت ایشان بررسی نموده یا از جمله تحقیقات تاریخی‌ای هستند که کنش زنان و تأثیرات اجتماعی آنان را هدف قرار داده‌اند. این مطالعات که عمدتاً شامل مقالات و پایان‌نامه‌های علمی-پژوهشی هستند، توسط زنان پژوهشگر انجام گرفته‌اند؛ ساروخانی و رفعت‌جاه (۱۳۸۳)، فرآیند مدرنیزاسیون جامعه ایران را که به شکل ساختاری باعث شکل‌گیری هویت‌های جدید، به‌ویژه بازتعریف هویت اجتماعی زن ایرانی شد، بررسی نمودند. مطالعه صادقی (۱۳۸۴) به رابطه میان شکل‌گیری هویت زنان در فرآیند مدرنیته که با اندیشه‌ها و ساختارهای سیاسی ناسیونالیستی هم‌زمان بود، تأکید دارد. ساناساریان (۱۳۸۴) با دیدگاهی جامعه‌شناسانه، رویدادهای جنبش زنان ایران را از سال ۱۲۸۹ تا ۱۳۱۱ ش، در ابعاد ملی، منطقه‌ای و جهانی و با استفاده از شش ویژگی جنبش‌های اجتماعی شامل بیان نارضایتی، عزم جدی برای چالش با نظم اجتماعی، فعالیت مستمر، وجود مخالفت‌های شدید ساختار جنبش تحلیل نمود و این نتیجه رسید که این جنبش از سال ۱۳۱۱ ش، روبه زوال رفته است.

وطن‌دوست (۱۳۸۵) در یک مطالعه تاریخی با استفاده از اسناد مطبوعاتی به ترسیم چهره زن ایرانی و بررسی مطالبات اجتماعی زنان در دوره مشروطه پرداخت. فصیحی (۱۳۸۹) با هدف بازشناسی گفتمان زنان، رویکردهای اجتماعی زنان را هم‌زمان با تحولات تاریخی اواخر دوره قاجاریه مورد پژوهش قرار داد. علاوه بر آن، باستانی و همکاران (۱۳۹۲) با روش تحلیل انتقادی گفتمان، گفتمان زنان را در دو خرده‌گفتمان رادیکال و میانه‌رو بررسی نموده و نتیجه گرفتند خرده‌گفتمان‌ها موقعیت چشمگیری نداشتند اما مبارزات زنان، منازعه گفتمانی بوده که با وجود دستاوردهای ارزنده در زمینه آموزش، پایدار نبوده است. حامدی (۱۳۹۴) معتقد است افزایش آگاهی زنان نسبت به آموزش و مدرسه‌سازی با انتشار نشریه تحقق یافت. همچنین، ترابی فارسانی (۱۳۹۵، ۱۳۹۸) با تحلیل محتوای هفت نشریه زنان، تغییر گفتمان از سنت به مدرنیته را که تغییر هویت از نتایج آن بود، بررسی نمود.

ذکایی و همکاران (۱۳۹۹) بر مسئله هویت تأکید داشته و به این نتیجه می‌رسند که ساختارها و نهادهای جامعه در دوران سنت با تعاریف و مفاهیم ایستا، امکان سوژگی و پرسش از خود و هویت خویش را برای زنان فراهم نمی‌کرد اما بعد از مواجه شدن جامعه ایرانی به‌طور عام و زنان به‌طور خاص با مدرنیته، تغییرات هویتی شکل گرفت و زنان هویت خود را از دل جامعه بر ساخته کردند. این محققان معتقدند: «در دوران مدرن، فهم جدیدی از هویت انسانی شکل گرفته است که با غیریت‌سازی و در مرزبندی با دیگری ادراک می‌شود». بحران هویت و هویت‌های جدید یا متناقض نیز از نتایج آن است. بدین صورت، «هویت زن در دوران مدرن، هرگز امری بدیهی و از پیش تعیین نشده نیست بلکه صیوریتی در جریان است» و مفهوم زن، زنانگی، نقش و جایگاه زن در جامعه و تعریف مناسبات جنسیتی، بر ساخته‌ای گفتمانی است.

پژوهش حاضر با مطالعه تحقیقات پیشین تلاش می‌کند چگونگی برساخت گفتمان زنان را که با جدا شدن زنان پیشرو از بدنه اجتماعی زنان منفعل همراه بود و از مطالبه اجتماعی به گفتمان حقوقی رسید، توصیف نماید. از طرفی، علی‌رغم آنکه گفتمان‌ها با هم پیوند دارند و در ارتباط با گفتمان‌های دیگر متمایز می‌شوند، بررسی نظم و نزاع گفتمانی کنش زنان در ارتباط با سایر گفتمان‌ها، ساختار و رخدادهای اجتماعی قابل توجه‌اند تا آثار و نتایج اجتماعی گفتمان و گروه‌ذی‌نفعان را تحلیل کند. مسئله دیگر، بررسی ماهیت گفتمان زنان از این جهت است که آیا آنان خواهان تغییر هویت خود در قالب مدرنیته بوده و یا صرفاً مطالبه‌گر بودند و خواهان استرداد حقوق خود به‌مانند زنان جوامع غربی شدند.

۳- مبانی نظری پژوهش

۳-۱- بر ساخت گفتمان حقوقی زنان

رویکرد پسااختاری به بینش و معرفت تأویلی حاصل از مطالعه امور خاص تاریخی کمک می‌کند و نظریه فرکلاف^۱، کنش‌های^۲ گفتمانی و ساختارهای کلان اجتماعی دارای نقش در تولید متن را شناسایی نموده تا آگاهی زبانی انتقادی به دست آید. متن گفتمانی را نمی‌توان در خلأ، فهم یا تحلیل کرد بلکه هر متن را باید در رابطه با شبکه‌های سایر متون و در رابطه با بستر اجتماعی فهمید. به باور شوتز^۳، «تمامی معرفت ما نسبت به جهان، چه به شکل معرفت عقل سلیمی و چه در شکل تفکرات علمی، حاوی برساخته‌هایی است؛ یعنی مجموعه‌ای از انتزاع‌ها، تعمیم‌ها، صورت‌بندی‌ها و آرمان‌سازی‌ها که هر یک خاص سطحی از سازمان‌دهی تفکرند» (فیلیک، ۱۳۸۷: ۸۷).

رویکرد پسااختاری، تاریخ‌گرایی را به نقد می‌کشد و نسبت به اینکه یک الگوی سراسری در تاریخ وجود داشته باشد، تردید دارد اما بر تاریخ‌مندی پدیده‌ها تأکید داشته و بین کنش و ساختار، رابطه‌ای متقابل و به تعبیر دریدا^۴، رابطه‌ای دوری ترسیم می‌کند؛ رابطه‌ای که همواره با تنش و کشمکش میان دو قطب کنش و ساختار قرین است و امکان تقلیل آن به یکی از قطب‌ها و در نتیجه، ارائه تفسیر و تأویلی تک‌گفترانه از تاریخ وجود ندارد.

موضوع اصلی در تحلیل انتقادی گفتمان، بررسی کنش‌های اجتماعی و گفتمانی‌ای است که واقعیت‌های اجتماعی را ساخته و روابط میان آن‌ها را بازنمایی می‌کند؛ بنابراین، می‌کوشد به نحوی نظام‌مند به تحقیق درباره مناسبات غالباً مبهم علیت و تعیین‌کنندگی میان کنش‌های گفتمانی، رخدادها و متون و ساختارها، روابط و فرآیندهای گسترده‌تر اجتماعی و فرهنگی بین آن‌ها بپردازد و نشان دهد که چگونه رخدادها و متون از دل مناسبات قدرت بیرون می‌آیند و وارد مبارزات قدرت می‌شوند (فرکلاف، ۱۹۹۳: ۱۳۵).

گفتمان‌ها، هم سازنده و هم ساخته‌شده هستند؛ یعنی به واسطه ساختارها شکل می‌گیرند و خود در شکل دادن به ساختارها و تغییرات و بازتولید آن‌ها نقش دارند. فرکلاف، سه سطح انتزاع ساختارها، کنش‌ها و رخدادها، اجتماعی را به‌منظور تحلیل اجتماعی در نظر می‌گیرد (فرکلاف، ۲۰۰۶: ۲۵-۲۷). او از اصطلاح متن (تولید، توزیع و مصرف متن) برای عنصر گفتمانی رخدادها، اجتماعی استفاده می‌کند. در این مطالعه، منابع دست‌اول شامل مجموعه اسناد و نامه‌های خانوادگی، نشریات زنان، کتاب‌ها، سفرنامه‌ها و هر آنچه به‌عنوان متن قابل بررسی علمی است، بوده تا از طریق آن، ساختارهای اجتماعی مانند نظام قشربندی که کلی‌ترین و باثبات‌ترین ویژگی جوامع هستند، مطالعه شوند. کنش‌های اجتماعی، واسطه میان ساختارها و رخدادها، اجتماعی هستند. درواقع، شیوه‌های عادت‌گونه آیینی یا نهادی‌اند که با نهادهای خاص مانند آموزش یا حقوق مرتبط هستند. کنش‌های اجتماعی به‌مانند جنبش مشروطه، عناصر نشانه‌شناختی یا گفتمانی مختص به خود را دارند که فرکلاف، آن‌ها را نظم‌های گفتمان می‌نامد که در خود سه جزء گفتمان‌ها، ژانرها و سبک‌ها را دارند. گفتمان‌ها مانند گفتمان طایفه نسوان، شیوه خاص بازنمایی برخی وجوه زندگی اجتماعی هستند و در خود مفاهیمی دارند که گویای وضعیت اجتماعی زنان است. در مقابل، ژانرها شیوه خاص کنش یا کنش متقابل هستند که گاهی در قالب جنبش اجتماعی فراگیر و گاهی در قالب گفتمان رادیکال یا معتدل فعال می‌شوند. سبک نیز عنصر گفتمانی شیوه بودن است، مانند گفتمان حقوقی اشرافی که با هویت اجتماعی یا شخصی پیوند دارد.

در هر نظم گفتمانی، شماری از گفتمان‌ها، ژانرها و سبک‌ها وجود دارد. به همین دلیل، متون تاریخی به‌عنوان ابزاری برای تحلیل نظم گفتمانی در سطح رخدادها، اجتماعی قابل بررسی هستند. علاوه بر نظم، نزاع گفتمانی که علیه استثمار

1. Fairclough, Norman

2. Practice

3. Schutz, Alfred

4. Derrida, Jacques

و سلطه مورد استفاده است، جهت بررسی تغییرات اجتماعی و فرهنگی به کار می‌رود (فرکلاف، ۲۰۰۲). علاوه بر آن، این نظریه عوامل بیرون از متن یعنی زمینه یا بستر فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، ارتباطی و غیره را مورد توجه قرار می‌دهد. به عبارت دیگر، تحلیل انتقادی گفتمان، چگونگی شکل‌گیری معنا در ارتباط با متن و زمینه را مطالعه می‌کند. مفهوم گفتمان در اینجا یک مفهوم گسترده بوده که کل فرآیندهای اجتماعی را شامل می‌شود. پس همه امور، گفتمانی هستند و معنای آن‌ها از مجموعه‌ای از قواعد و تفاوت‌هایی شکل می‌گیرد که تصادفاً ساخته شده‌اند. با روش تحلیل انتقادی گفتمان، امر زنان به مثابه یک برساخت گفتمانی تفسیر و تبیین می‌شود.

۲-۳- روایت یک گفتمان

رخدادهای تاریخی بدون آنکه هیچ نیت‌مندی آگاهانه استعلایی در کار باشد، اتفاق می‌افتند و ساختارها در برخی از دوره‌های حساس زمانی به شیوه‌ای گسسته و منقطع دچار دگرگونی و تغییر می‌شوند (دریفوس و رابینو، ۱۳۸۷). هر دوره، گفتمان خاص خود را دارد و رخدادها درون گفتمان‌ها ساخته می‌شوند و ساخت می‌پذیرند. در اینجا است که زمینه بررسی گفتمان اهمیت می‌یابد و زبان و گفتمان، نقطه آغازی برای تحلیل تاریخی با رویکرد دیرینه‌شناختی فوکو^۱ می‌شود تا «قواعد شکل‌گیری» (ریترز، ۱۳۸۴: ۵۵۷) گفتمان‌ها را با هدف توصیف آرشویی^۲ از احکام هر عصر و جامعه خاص بیابد. مطالعه تاریخ با رویکرد دیرینه‌شناختی، روایاتی از جهان و جامعه تاریخی ارائه می‌کند که درک و درون-فهمی معناها را میسر می‌سازند. همچنین، استفاده از روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف به منظور بررسی گفتمان‌های حقوقی زنان در این پژوهش کیفی، ابزارهای تحلیلی امر تاریخی را فراهم می‌آورد.

توصیف: متن، سه کارکرد ارائه داده، وسیله و ابزار اصلی ارائه و انتقال یافته‌ها را دارد (فیلیک، ۱۳۸۷: ۹۳) که از این طریق، دریافت‌های تازه‌ای از ابعاد موضوع و تحلیل، بازسازی و تفسیر واقعیت اجتماعی به دست می‌آید. درواقع، متن، بنیان تفسیر است و میزان اعتبار متون تاریخی برای تحلیل گفتمان، اهمیت دارد.

مورخان از طریق اسناد به توصیف واقعیت‌های تاریخی می‌پردازند. با این وجود، دریافتشان از برخی جنبه‌های اجتماعی، تک‌صدایی و یک‌طرفه است اما بهره‌گیری از روش تحلیل گفتمان تا آنجایی که تفسیر از واقعیت متن مخدوش نسازد، درک و دریافت تاریخی ما را دقیق‌تر می‌نماید. از این رو، اگر انتخاب متن به درستی انجام شود، گفتمان‌ها و نظم‌های گفتمانی از طریق بررسی اولیه متون مرتبط قابل‌شناسایی هستند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۲۳۸).

به منظور سنجش اعتبار، اصالت و نمایا بودن منابع تاریخی از روش‌های رایج تاریخ‌نگاری استفاده شده و متون مرتبط از نظر اعتبار تاریخی در سه گروه قرار گرفتند؛ متون و منابع دست‌اول که توسط زنان تولید شده‌اند، متون و منابع دست‌اول که توسط مردان و در دفاع یا رد حقوق زنان نوشته شده‌اند و متون و منابع دست‌دوم و معاصر که به تحلیل و ارزیابی موضوع زنان و گفتمان زنان می‌پردازند و غالباً توسط زنان نوشته شده‌اند. نمونه‌گیری از متون تاریخی در سه مرحله انجام گرفت. در ابتدا با بررسی اسناد و منابع تاریخی، نمونه‌های اصیل و مرتبط با موضوع شناسایی شدند. سپس در نمونه‌گیری اطلاعات، داده‌های نمایا، گزینش و درنهایت، نمونه‌گیری بازنمودی در زمان ارائه یافته انجام شد تا تحلیل در سطح متن/زبانی صورت پذیرد که همانا به برجسته‌دهی ویژگی‌های صوری متن اکتفا می‌کند و متن را به مثابه یک شیء در نظر می‌گیرد. جهت تحقق پایایی از روش مستندسازی داده‌ها استفاده شد (فیلیک، ۱۳۸۷: ۴۱۴).

تفسیر: هر رخداد ارتباطی، یک کنش گفتمانی است. این مرحله شامل فرایندهای مشارکین گفتمان و تفسیر متن است و به تحلیل گفتمان‌هایی (نظم گفتمان و میان گفتمانی) که در تولید و مصرف متن وجود دارد، می‌پردازد (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۱۵) تا برداشت‌های دیگری درباره پدیده گفتمان حقوقی زنان فراهم آورد زیرا هدف، معرفت

حاصل از درون‌فهمی تاریخی بوده تا رویدادهای تاریخی به واسطه تأویل و تحلیل متون شناخته شوند. به گفته فرکلاف، گفتمان تنها یکی از مؤلفه‌ها و عناصر امر اجتماعی است که رابطه‌ای دیالکتیکی با سایر عناصر دارد؛ عناصری که متفاوت هستند و قابل تقلیل به دیگری نیستند (فرکلاف، ۲۰۰۶: ۲۵)؛ بنابراین، چگونگی بر ساخت گفتمان حقوقی زنان در یک دوره تاریخی و تعاملات و نزاع‌های آن با دیگر گفتمان‌ها و عناصر اجتماعی مورد بحث قرار می‌گیرد.

تبیین: فرکلاف در توضیح مرحله تبیین می‌نویسد: «تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعین می‌بخشد. همچنین، نشان می‌دهد گفتمان‌ها می‌توانند چه تأثیرات بازتولیدی‌ای را بر ساختارها بگذارند؛ تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختار می‌شوند» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۲۴۵). گفتمان‌های هر دوره تاریخی بیانگر الگوهای اجتماعی فعال جامعه هستند و معرفت اجتماعی نسبت به آن از میان زبان متن، تفسیر و بر ساخته می‌شود.

قبل از هر چیز لازم است جامعه مورد بررسی از نظر ویژگی‌های تاریخی، جمعیتی و اجتماعی توصیف شود تا درک بهتری از پدیده گفتمان‌ها به دست آید. بررسی روند شکل‌گیری گفتمان زنان و نتایج و آثار حقوقی و اجتماعی آن از پیش از مشروطه تا پایان عصر پهلوی اول، در پنج دوره قابل بررسی است:

- دوره اول پیش از مشروطه تا سال ۱۲۸۵ ش که گفتمان‌ها متأثر از جهان غرب و در تعامل و گفتگو با یکدیگر شکل گرفتند؛
- دوره دوم از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۸ ش و پایان استبداد صغیر که نزاع میان گفتمان سلطنت مطلقه و مشروطه‌خواه و گفتمان سلطنت مشروطه و مشروطه‌خواه، جامعه را متأثر ساخت؛
- دوره سوم از سال ۱۲۸۹ تا ۱۲۹۹ ش که زنان در کنار روشنفکران و نواندیشان دینی از فرصت خلأ سیاسی استفاده نموده تا مطالبات خود را از طریق انتشار نشریه بیان کنند؛
- دوره چهارم از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۲ ش که همکاری نیروهای اجتماعی با رضاشاه و گفتمان حقوقی زنان به‌عنوان یک قشر صاحب حق شکل گرفت و در نهایت، توسط قدرت سیاسی حذف گردید؛
- دوره پنجم از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ ش که پایان دیکتاتوری رضاشاه با تسلط گفتمان ناسیونالیسم متجدد بر تمام گفتمان‌ها همراه بود.

جدول شماره ۱: مشخصه‌های جمعیتی و منابع اجتماعی جمعیت ایران از سال ۱۲۸۰ تا سال ۱۳۲۰ ش^۱

سال	جمعیت ایران/ میلیون نفر	نرخ رشد جمعیت/ درصد	مشخصه‌های جمعیتی			منابع اجتماعی		
			جمعیت شهرنشین/ نفر	جمعیت شهرنشین/ درصد	نرخ رشد جمعیت/ درصد	نرخ/ سواد/ درصد	احزاب/ تعداد	سازمان‌های غیردولتی/ تعداد
۱۲۸۰/۱۹۰۱	۱۰۷۰۰۰۰	۰٫۵-۱	۷۶۰۰۰۰	۱۰	۰٫۵	—	—	۲۰۰-۱۸۰
۱۲۸۵/۱۹۰۶	۱۰۸۴۰۰۰	—	—	—	—	۵	۲	—
۱۲۹۰/۱۹۱۱	۱۰۹۰۰۰۰	—	—	—	—	—	۱۲	۵۰۲
۱۳۰۰/۱۹۲۱	۱۱۵۰۰۰۰	۰٫۸	۲۷۱۸۰۰۰	۲۰	۲	—	—	—
۱۳۰۵/۱۹۲۶	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۳۱۰/۱۹۳۱	—	۱٫۵	۳۲۱۰۰۰۰	۲۸٫۷	۲٫۳	۱۰	۴	۳
۱۳۲۰/۱۹۴۱	۱۴۶۰۰۰۰	—	۳۷۷۳۰۰۰	۲۹	—	—	—	—

۱. داده‌های این جدول از منابع متعدد و معتبر اخذ گردیده است.

داده‌ها و آمار جمعیت‌شناختی نشان می‌دهد که رشد خالص جمعیت تا سال ۱۲۹۰ ش، به نیم تا یک درصد می‌رسید و این میزان از سال ۱۲۹۰ ش تا ۱۳۰۵ ش، به دلایلی چون جنگ جهانی اول، قحطی و بیماری، ۰/۸ درصد بود (کاظمی‌پور، ۱۳۷۵: ۸۴). سال ۱۳۱۰ ش تا ۱۳۲۰ ش، نرخ رشد جمعیت ۱/۵ درصد افزایش یافت (فوران، ۱۳۷۷: ۱۹۴). در ضمن، نرخ رشد جمعیت شهرنشین از ۱۰ درصد در سال ۱۲۹۰ به ۲۹ درصد در سال ۱۳۲۰ ش رسید (باری‌یر، ۱۳۶۳؛ فوران، ۱۳۷۷: ۳۴۲).

نرخ سواد در سال ۱۲۸۵ ش، ۵ درصد بود و درباریان، خوانین، مالکان، روحانیان و خانواده‌های وابسته به آن‌ها در زمره باسوادان بودند (سیف‌اللهی، ۱۳۷۴: ۵۱). در سال ۱۳۰۴ ش، تنها سه درصد کل زنان ایرانی سواد داشتند (ساناساریان، ۱۳۸۴). این میزان در سال ۱۳۲۰ ش، دو برابر شد اما گروه برخوردار، همچنان طبقه بالای شهرنشین بود. منابع اجتماعی چون احزاب، سازمان‌های غیردولتی و مطبوعات که حکم رسانه‌های گفتمان‌ها به‌ویژه گفتمان زنان را یافت، قابل توجه هستند. تعداد احزاب رسمی از دو حزب در سال ۱۲۸۵ به دوازده حزب در سال ۱۳۰۵ ش رسید (بهار، ۱۳۶۳) اما زنان فعالیتی در آن‌ها نداشتند. با استقرار حکومت پهلوی، چهار حزب تا سال ۱۳۱۰ ش ماندگار شد و پس از آن، احزاب تعطیل شدند (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۹).

تعداد انجمن‌های مخفی و نیمه‌علنی تا سال ۱۲۸۵ ش، حدود ۱۸۰ تا ۲۰۰ تشکیل بود. این تعداد تا سال ۱۳۰۵ ش به ۵۰۲ مورد رسید؛ هرچند برآورد برخی از محققان، بیش از این تعداد است (آدمیت، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۴۲-۱۳۱). پدیده انجمن‌سازی بعد از جنبش مشروطه، باب روز بود. به قول کسروی، اگر در ابتدای کار مشروطه، شب‌نامه‌نویسی رواج داشت و صدها تن به این امر می‌پرداختند و هرچه می‌خواستند، بر کاغذ می‌نوشتند و پراکنده می‌کردند، این عادت جای خود را به انجمن‌سازی داد (کسروی، ۱۳۷۰: ۲۶۵). انجمن‌ها که بیشتر در تهران و تبریز فعال بودند، تأثیری عمیق بر گفتمان حقوقی زنان داشتند. از این تعداد بی‌شمار، سه تشکیل در سال ۱۳۱۰ ش باقی ماند و از سال ۱۳۱۲ ش به بعد، هیچ سازمان یا نهاد غیردولتی فعالیت نداشت.

تعداد مطبوعات منتشرشده در سال ۱۲۸۵ ش، ۱۰۰ نشریه بود. جریان و نزاع‌های فکری میان مشروطه یا مشروعه باعث شد این تعداد در طی ۵ سال به ۲۸۲ مورد برسد. از سال ۱۲۹۰ ش تا سال ۱۳۰۵ ش، ۳۳۴ نشریه مجوز نشر گرفتند (مطبوعات عصر پهلوی، ۱۳۷۹). در سال ۱۳۱۰ ش، تعداد نشریات به ۴۱ مورد و در سال ۱۳۲۰ ش، به ۲۷ مورد تنزل پیدا کرد (ابوترابی‌ان، ۱۳۶۶: ۱۳-۱۴).

ساختار اجتماعی ایران در دوران قاجار، دربرگیرنده طبقات ممتاز شامل درباریان، بازرگانان و روحانیان، طبقات میانی شامل صاحبان حرفه و کارگزاران دولت، طبقات پایین شامل مزدبگیران و در سطح جوامع روستایی شامل مالکان بزرگ، خرده‌مالکان و رعایا بود. همچنین، روحانیون، بازرگانان و مالکان بزرگ به گونه‌ای اهرم‌های قدرت بیرون از حکومت محسوب می‌شدند (کسرای، ۱۳۷۹: ۲۰۲). به گفته رایس^۱، «نقش اصلی زنان در خانواده معنا پیدا می‌کرد. زنان طبقه متوسط شهری و زنان روستایی و ایلی، وظایف متعددی در قبال خانواده داشتند و تمام وقت خود را برای کارهای مشابه صرف می‌کردند. زنان روستایی و ایلی، محدودیت‌های کمتری در مقایسه با زنان معمولی شهری داشتند. آن‌ها در امور اقتصادی، زراعتی، تولیدات خانگی و فعالیت‌های دیگر مشارکت داشته و چهره خود را مانند زنان شهری با روبنده نمی‌بستند» (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۴۵)؛ بنابراین، جامعه مورد مطالعه، زنان (همسران و دختران) طبقات ممتاز باسواد شهری به‌عنوان بخش کوچکی از جامعه ایرانی بودند. این زنان در مقایسه با زنان روستایی، «اجازه خروج از خانه نداشتند

1. Rice, Clara colliver

کلارا کولیور رایس، همسر یک مقام دولتی انگلیسی که در سال‌های بین ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۰ ش، چهار بار و احتمالاً به‌عنوان میسیونر به ایران سفر کرد. او کتاب خاطرات خود را با بررسی وضعیت زنان ایرانی نوشت.

و در محیط‌های خانگی منزوی بودند، کار اجتماعی زنان معنا و مفهومی نداشت و نوعی کسر شأن به شمار می‌آمد» (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰: ۸).

۴- یافته‌های پژوهش

۴-۱- شکل‌گیری گفتمان زنان

گفتمان‌ها، مجزا و کاملاً تفکیک‌شده نیستند بلکه با طیفی از آراء و افکار مشابه و متمایز با هم گفتگو دارند؛ گاهی برای کسب قدرت بیشتر از یکدیگر را حمایت می‌کنند و مواقعی در نزاع‌اند. در امر تاریخی، تحلیل گفتمان پسینی است. در این برهه تاریخی، فرد خود را منتسب به یک جریان گفتمانی نمی‌داند بلکه افکار متنوع در بستر جامعه سیال و شناور هستند و هر زمان توانایی پیدا کنند، قدرت خود را تحت تأثیر رخدادهای اجتماعی و ساختار قدرت حاکم نمایان می‌کنند. ضعف و تزلزل قدرت مطلق، توسعه جامعه مدنی را میسر می‌سازد و همین امر، دلیل پیدایش گفتمان‌ها می‌شود. افکاری که امروزه در قالب گفتمان‌های روشنفکری و نواندیشی دینی، سنتی و دینی، سیاسی و زنان مورد بحث قرار می‌گیرند، گفتمان اقلیتی در اقلیت جامعه ایرانی هستند که خود را از بدنه جامعه جدا کرده، متمایز ساخته و بر سر قدرت و تحقق حقوق مدنی تعامل و نزاع داشتند. هرچند ماندگار نبودند اما اثرات اجتماعی پایداری بر جای گذاشتند. جایگاه اجتماعی زنان شهری، پیش از دوره ناصرالدین‌شاه تثبیت شده بود و طی سده‌ها تغییر چندانی نیافت (فوران، ۱۳۷۷؛ دیولافوآ، ۱۳۶۳: ۷۳). تنها برخی زنان دربار توانستند از موقعیت خود برای داشتن حقی بیشتر استفاده کنند (مونس‌الدوله، ۱۳۸۰). به‌طور کلی، پایین بودن سطح سواد، وابستگی اقتصادی به مردان و لزوم اطاعت از آنان، مشخصه‌های هر زن ایرانی بود. به تعبیر سرنا^۱، در این جامعه «زن به‌عنوان همسر و مادر ایفای نقش» می‌کرد و تمامی نظام تربیتی، خانوادگی، آموزشی و اقتصادی در ساختار خانواده برای زنان تعریف می‌شد (سرنا، ۱۳۶۳: ۴۶).

حدود ۵۰ سال قبل از جنبش مشروطه، جریانی آغاز شد که به رشد زنان شهری به‌ویژه در حوزه آموزش و سواد کمک نمود. مستشاران خارجی و مسیونرهای مذهبی آغازگر این راه بودند و توانستند قدرت حاکم را ملزم سازند تا این تغییرات را بپذیرد (ویشارد، ۱۳۹۹). اولین مدارس جدید در سال ۱۲۱۷ ش برای دختران مسیحی در شهر ارومیه و در سال ۱۲۵۳ ش در تهران تأسیس شدند که در ابتدا، دختران مسیحی و سپس، زرتشتی و یهودی می‌توانستند به آن وارد شوند. در سال ۱۲۷۵ ش، با اجازه دولت، دختران مسلمان نیز به مدرسه رفتند^۲ (ساناساریان، ۱۳۸۴، ۶۸-۶۹). هرچند این جریان با مخالفت‌های گسترده‌ای از سوی مردم و روحانیون روبرو شد اما شمار مدارس خارجی در سراسر کشور رو به افزایش رفت^۳.

دانش‌آموختگان این مدارس که غالباً از طبقه اعیان و اشراف بودند، طی چند دهه موجد تغییراتی در فضای سیاسی و اجتماعی ایران شدند. مستشاران و مبلغان دینی نیز که خدمات آموزشی و بهداشتی به برخی نواحی ایران می‌دادند، افکار خود را با مردم در میان می‌گذاشتند (کولیور رایس، ۱۳۶۶). این زمینه‌های فکری باعث شد به تدریج روشنفکران و روحانیون نوگرا که خود را عقب‌مانده احساس می‌کردند، به موضوع آزادی، قانون و عدالت در درجه اول و سپس، بیرون آمدن زنان از پستوی خانه و آموزش و تربیت زنان و دختران توجه نمایند. از طرف دیگر، گفتمان سیاسی با

1. Serena, Carla

۲. به خواهش بنجامین، وزیر مختار آمریکا

۳. در سال ۱۲۴۰ ش، مدرسه سن‌لویی؛ در سال ۱۲۴۵ ش، مدارس دخترانه‌ای در تبریز، ارومیه، سلماس و اصفهان؛ در سال ۱۲۵۴ ش، مدرسه دخترانه سن‌ژوزف؛ در سال ۱۲۷۷ ش، مدرسه الیانس و مدرسه بهشت آیین در اصفهان، در یزد، شیراز و کرمان، مدارس دخترانه مهر آیین توسط مبلغان مسیحی تأسیس شدند.

محتوای سلطنت مطلقه با حمایت روحانیون، اعیان، اشراف و بازاریان، قدرت مسلط را داشت؛ گفتمان دینی با روحانیونی که خود را نماینده کل جامعه ایران می‌دانستند و با طبقه حاکم، همفکر و همراه بودند.

به تدریج، روشنفکران از حدود سال ۱۲۴۰ ش وارد عرصه اجتماعی شدند و افکار خود را تحت تأثیر غرب یا به واسطه تجربه‌های خود از تحولات مدرنیسم اروپا بیان کردند. میرزا فتحعلی آخوندزاده، نخستین فردی بود که عقاید خود را در رابطه با تغییر جایگاه زنان مطرح نمود. در ابتدا، او در سال ۱۲۴۴ ش، انتقادات سیاسی و دینی خود را بیان کرد و تا آنجا پیش رفت که بحث پروتستانیسم دینی در اسلام را ضروری دانست (آخوندزاده، ۱۳۹۵). سپس به مشکلات زنان در جامعه پرداخت و اعتقاد به آزادی زن، الغاء تعدد زوجات، ایجاد مساوات میان مرد و زن در همه حقوق اجتماعی، تعلیم، تربیت و آزادی حجاب زن را به صورت تمثیلات در شش نمایش نامه کم‌دی خود مطرح ساخت (آخوندزاده، ۱۳۵۶). عبدالرحیم طالبوف، یکی دیگر از پیشگامانی بود که کتابی در تربیت نوجوانان و رفتار با زنان نوشت (طالبوف، ۱۳۵۶) و عقاید خود را درباره حقوق فردی، آزادی و برابری بیان نمود (طالبوف، ۱۳۹۵). به تدریج، روشنفکران دیگر مانند میرزاملکم خان ناظم‌الدوله که بنیان‌گذار فراموش‌خانه در ایران بود (رائین، ۱۳۵۷: ۴۹۴-۵۰۵)، با انتشار روزنامه قانون (قانون، ۱۲۶۸)، افکار خود را در ارتباط با قانون، آزادی و حقوق زنان نوشت. همچنین، نواندیشان دینی، آثاری در نقد دین منتشر کردند؛ افرادی مانند میرزا آقاخان کرمانی که به نقد دین پرداخت (کرمانی، ۲۰۰۰) و درباره احکام دین و آیین بیانی و شیخ هادی نجم‌آبادی در سال ۱۲۸۰ ش، در موضوع الهیات، تجدید حیات فکری و تغییر موقعیت زنان کتاب‌هایی نوشتند (کرمانی، روحی، ۲۰۰۱؛ نجم‌آبادی، ۱۳۷۸). عقاید ایشان به واسطه تعقل در دین حاصل شده بود. روشنفکران و نواندیشان دینی بارها مورد نقد گفتمان سیاسی و دینی حاکم قرار گرفتند، تا آنجا که ممکن بود با آن‌ها مدارا می‌شد. در غیر این صورت، اگر افکارشان را خطری جدی برای آحاد مردم می‌دانستند، نظام حاکم در بسیاری مواقع با اعلام تکفیر و اعدام مبلغان مانند ضاله خواندن کتاب‌های طالبوف از سوی ناصرالدین‌شاه و تکفیر آن‌ها توسط روحانیون سعی داشت جامعه را به مسیر پیشین هدایت کند (منافی، ۱۳۹۲: ۱۰۱؛ آجودانی، ۱۳۸۳: ۱۰۱-۱۰۲).

ارتباط میان روحانیون و طبقه سیاسی، حاکی از عشق و نفرت مستمر و رابطه روحانیون و دیگر اقشار اجتماعی مبتنی بر تسلیم و رضایت بود. طیفی از روحانیون محافظه‌کار و وابسته تا روحانیون معتدل وجود داشتند که گروه اخیر از نواندیشان دینی به دلیل مرام و افکارشان متمایزند. برخی از این روحانیون سرشناس و معتدل در کنار روشنفکران و در مقابل قدرت سیاسی قرار گرفتند تا با نقد وضعیت اجتماعی و اقتصادی و نوع ارتباط ایران با جهان، اصلاحاتی را که به اساس اسلام آسیب نمی‌زد، پیگیری نمایند. در برخی از وقایع تاریخی مانند جریان جنبش تنباکو در سال ۱۲۷۰ ش که به علت «بی‌عدالتی‌های اقتصادی، فاصله طبقاتی، کاهش دستمزد کارگران و تنزل ارزش پول» اتفاق افتاد (کدی، ۱۳۶۹: ۱۰۵)، طیف غیر وابسته علما و روحانیون، روشنفکران و زنان در مقابل قدرت سیاسی قرار گرفتند و این جنبش به نتیجه رسید (آدمیت، ۱۳۶۰: ۱۳).

توسعه مدارس جدید باعث شد تا گروهی از زنان اشراف و اعیان باسواد شوند و نسبت به افکار جامعه مستبد مردانه واکنش نشان دهند. تا زمان تدوین قانون مدنی، حقوق شخصی و خانوادگی زنان مبتنی بر عقود شرع اسلام و فقه جعفری بود (قزوینی، ۱۳۶۹). منابع تاریخی گویای این تلاش‌ها و نزاع‌ها است. مجموعه رسالاتی در ازدواج و هجو زنان (ناجی قزوینی، ۱۲۶۷) یا در بیان تدبیر منزل و مال و تربیت اولاد و آداب معاشرت نوشته شدند (مدنی کاشانی، ۱۲۸۶). میرزا عزیرالله خان منشی در رابطه با تربیت زنان، کتاب تربیت‌النبات را ترجمه کرد که از سال ۱۲۹۰ ش به عنوان کتاب درسی برای دختران تدریس می‌شد تا تدبیر منزل را بیاموزند. تأدیبات‌النسوان، متنی مردسالارانه و طنزآمیز بود که به مردان درباره رفتار با زنان و دخترانشان نصیحت می‌کرد^۱ (احتشام‌الدوله، ۱۲۶۲). بی‌بی خانم استرآبادی در پاسخ به تأدیبات‌النسوان،

۱. بنا به پژوهش روح‌انگیز کراچی، نویسنده متن به احتمال بسیار، خانلر میرزا احتشام‌الدوله (وفات: ۱۲۷۸ ق/ ۱۲۴۰ ش) از پسران فتحعلی شاه است. این

معایب الرجال را در سال ۱۲۷۳ ش می‌نویسد: «این مریبان زنان که خود را نادره دوران می‌دانند، بهتر است که به اصلاح صفات رذیله خود برآیند. آنان می‌دانند که این نصایح برای تأدیب ما نیست و برای اثبات ظالم بر مظلوم است. این مریبان، نه تنها برای ما کاری انجام نداده‌اند که مملکت را هم به نیستی کشانده‌اند. ما که در حرم اندرون و کنج مطبخ بودیم پس این همه فساد را اینان برپا کردند». او با اعتراض به تعدد زوجات و نقد ارتباط زن و مرد، حق یک‌سویه طلاق از طرف مردان و برخی خواست‌های زنان به‌ویژه حق آموزش را مطرح نمود (استرآبادی، ۱۲۷۳).

زنان قبل از آنکه افکار و حقوق خود با عنوان طایفه نسوان مطرح کنند و با جنبش قانون‌خواهی همراه شوند، خود را طبقه‌ای مجزا و تحت ستم مردان می‌دانستند. کولیور ریس، بهترین تعریف از پایگاه اجتماعی زنان ایرانی را از زبان‌شان بیان می‌کند و می‌نویسد: «به سخن او، زن ایرانی یک پرده‌نشین است» و همچنین می‌افزاید: «توانایی‌ها و اطمینان و اعتماد به یک زن، همواره ناچیز و کم‌ارزش تلقی می‌شود» (کولیور ریس، ۱۳۶۶: ۷۸-۷۹).

در آستانه جنبش ۱۲۸۵ ش، گفتمان‌های روشنفکری و نواندیشی دینی که افکار تازه‌ای در زمینه اصلاح امور دینی داشتند، با اقبال مواجه شدند و جایگاه سیاسی سلطنت و پایگاه اجتماعی روحانیون سنتی را به خطر انداختند زیرا شعار عدالت‌طلبی و تأسیس عدالت‌خانه، یکی از ساختارهای اعمال قدرت را از آنان می‌گرفت.

۴-۲- گفتمان مشروطه‌خواه یا مشروعه‌خواه

بعد از آنکه مشروطه در سال ۱۲۸۵ ش اتفاق افتاد و قانون اساسی نوشته شد، تا پایان دوره استبداد صغیر و بازگشایی مجلس دوم در سال ۱۲۸۸ ش، فضای اجتماعی دستخوش کشمکش‌های سیاسی بود و وقایع بسیاری اتفاق افتاد. از مهم‌ترین شرایط رأی‌دهندگان و انتخاب‌شوندگان در مجلس اول، کتمان حضور زنان، داشتن مالکیت با ارزش هزار تومان و امکان کسب برای اصناف بود (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۱۰۳). پس از استقرار مجلس طبقاتی اول^۱، نیروهای فعال اجتماعی، به‌ویژه زنان، به این فکر افتادند تا افکار و مطالبات خود را منسجم سازند. قدرت سیاسی بر بنیان سلطنت و شاه به‌مثابه سایه خدا بر مردم روی عقایدی که مورد تردید قرار گرفته بودند، پافشاری می‌کرد. روحانیون مشروعه‌خواه نیز بر لزوم پابندی به اسلام و مظاهر اسلامی که سلطنت، اساس مشروعیت آن بود، تأکید داشتند (سیاح، ۱۳۵۶: ۵۸۱-۵۹۰). روشنفکران و زنان مشروطه‌خواه نیز از تغییر جریان سیاسی و تقسیم قدرت با هدف پیشرفت و ترقی سخن می‌گفتند. کشمکش دو گفتمان رقیب (مشروعه‌خواه و مشروطه‌خواه) بر سر قدرت سیاسی بالا گرفت (زرگری‌نژاد، ۱۳۷۴). حتی عموم مردم در شهرها خود را طرفدار یکی از دو گفتمان می‌دانستند و هر روز یک حادثه و هرج‌ومرج تازه رخ می‌داد. به قول احتشام‌السلطنه^۲، تازه «انقلاب عوام» آغاز شده بود (احتشام‌السلطنه، ۱۳۶۶: ۵۹۲). الحاق ماده ۲ به متمم قانون اساسی بعد از یک سال بحث و جدل، پیروزی مهمی برای روحانیون سنتی به حساب می‌آمد (ترکمان، ۱۳۶۲). از این‌رو، اساس مشروطه غربی به گفته آجودانی، مشروطه اسلامی یا ایرانی شد (آجودانی، ۱۳۸۳: ۳۷۰).

همگام با این جنبش عمومی، افکار زنان مترقی به دیگر زنان جامعه شهری گسترش یافت و متأثر از روحانیون نوگرا و روشنفکران، خود را مشروطه‌خواه نامیدند. فوران می‌نویسد: «اقلیت‌های مذهبی و زنان در جامعه فعال شدند. جامعه زنان ایران علی‌رغم محدودیت‌های اجتماعی و فرهنگی‌ای که داشت، با این تحولات همراهی کرد. در همه این تحولات، زنان با حفظ نقش درجه دو، کاملاً فعال بودند. این گروه بدون توجه به وضعیت طبقاتی تا حدی به‌طور قانونی

نویسنده به بررسی نسخ خطی این کتاب پرداخته است (کراچی، ۱۳۸۹).

۱. مجلس اول، مجلسی صنفی و طبقاتی به شمار می‌رفت که در آن، صاحبان رأی به ۶ گروه شاهزادگان قاجاری، اعیان و اشراف، علما و طلاب، ملاکین و کشاورزان، تجار و اصناف تقسیم می‌شدند.

۲. رئیس مجلس اول شورای ملی

و عملی، شهروندان درجه دوم محسوب می‌شدند» (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۴).

در تاریخ ۲۹ دی ۱۲۸۵ ش^۱، ضمن برگزاری یک گردهمایی بزرگ در تهران، زنان قطعنامه‌ای را که شامل دو بند بود، تصویب نمودند. بند اول بر تأسیس مدارس زنانه تأکید داشت. بند دوم، خواستار حذف جهیزیه سنگین برای دختران بود و چنین استدلال می‌کرد که بهتر است پولی که صرف تدارک جهیزیه می‌شود، در راه آموزش دختران هزینه گردد (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷). در تلاشی دیگر، استرآبادی در سال ۱۲۸۵ ش، مدرسه دوشیزگان را تأسیس نمود که با مخالفت‌های جدی روحانیون روبرو شد. حکم تفکیر او را سید علی شوشتری داد. حتی روشنفکران مشروطه‌خواه، سکوت را جایز دانستند و با نظر مخبرالسلطنه هدایت^۲، این مدرسه تعطیل شد (ملاح، ۱۳۸۵).

مبارزه سیاسی و گفتمانی بین مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان منجر به به توپ بستن مجلس در تیرماه ۱۲۸۷ ش گردید و دوره یک‌ساله استبداد صغیر را در پی داشت. مشروطه‌خواهان که حالا می‌دانستند مشروطه چیست و خواهان تقسیم قدرت بودند، به مبارزه خود که بسیاری از نقاط کشور را فرا گرفته بود، ادامه دادند تا توانستند محمدعلی شاه را در تیرماه ۱۳۸۸ ش، خلع کنند و مجلس دوم را تشکیل دهند (آفاری، ۱۳۸۵)؛ بنابراین، مجدداً زنان فعال شدند و مطالبات خود را پیگیری کردند. استرآبادی، شکایتی را نزد مرتضی قلی صنیع‌الدوله^۳ برد و سرانجام موفق شد مدرسه را باز کند، به شرط آنکه مدرسه تنها به دختران ۴ تا ۶ سال اختصاص یابد و عبارت دوشیزگان هم از تابلوی مدرسه حذف گردد (ایران نو، ۱۲۸۸، ش ۱۵۰). به تدریج، مدارس دیگر به شکل محدود فعال شدند و اولین مطالبه زنان در این دوره تحقق یافت^۴.

به گزارش کولیور رایس در سال ۱۹۱۱ م/۱۲۸۹ ش، «برای نخستین بار در تاریخ، زنان ایرانی گردهمایی عظیمی در تهران برگزار کردند تا مسئله تعلیم و تربیت را مورد بحث قرار دهند». او همچنین از تلاش تعدادی از ایرانیان برای ساخت مدارس جدید و آموزش دختران خبر می‌دهد (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۱۱۲). به نوشته روزنامه شکوفه، در سال ۱۲۹۱ ش، شش سال پس از راه‌اندازی دبستان دوشیزگان، ۶۳ مدرسه دخترانه با ۲۵۰۰ دانش‌آموز در تهران مشغول به کار بود و از هر هفت محصل تهرانی، یک نفر دختر بود (شکوفه، ۱۲۹۳: ش ۲۰). سرانجام، اولین مدرسه دولتی زنان در تهران در سال ۱۲۹۷ تأسیس می‌شود (ساناساریان، ۱۳۸۴، ۶۸-۶۹).

قبل از جنبش مشروطه، انجمن‌های اولیه همچون اخوت و فراموش‌خانه به شکل مخفی بوده و به صورت نیمه‌سری یا سری به فعالیت می‌پرداختند. بعد از سال ۱۲۸۵ ش، بیشتر انجمن‌ها به صورت علنی و نیمه‌علنی شکل گرفتند^۵ و غالباً به فعالیت‌های آشکار همراه با تابلو و اساسنامه پرداختند (راوندی، ۱۳۵۷). در ابتدا، این تشکلهای اختصاص به مردان داشتند اما به تدریج با حضور زنان در انجمن‌ها، زمینه تشکیل انجمن‌های خاص زنان فراهم شد. زنان باسواد با بهره‌گیری از مطبوعات و اعلامیه‌ها، سایر زنان را در جریان امور قرار می‌دادند (کسروی، ۱۳۷۰). تأسیس اولین کلاس‌های آموزشی برای زنان به شکل‌گیری نخستین سازمان‌های غیردولتی انجامید که یکی از اشکال فعالیت زنان، ایجاد همین تشکلهای و کوشش برای مشارکت در اداره امور جامعه ایران بود. تعداد انجمن‌ها روزبه‌روز افزایش می‌یافت. تلاش برای کسب حق رأی، یکی از فعالیت‌های این انجمن‌ها بود (آفاری، ۱۳۷۷: ۶۷).

۱. ۲۰ ژانویه ۱۹۰۷ م/۲۹ دی ۱۲۸۵ ش ۱/۵ ذی‌حجه ۱۳۲۴ ق

۲. وزیر معارف وقت

۳. وزیر معارف وقت

۴. مدرسی چون تربیت بنات، صدریه و عصمتیه (ایران نو، ۱۲۸۸، ش ۱۶۸)

۵. انجمن آزادی زنان و اتحادیه غیبی زنان (۱۲۸۶ ش)، انجمن بانوان اصفهان (۱۲۸۸ ش)، انجمن مخدرات وطن (۱۲۸۹ ش)، انجمن خواتین ایران و شرکت خیریه خواتین ایران (۱۲۹۰ ش)، شرکت خواتین اصفهان و شرکت آزمایش بانوان (۱۲۹۷ ش)، جمعیت پیک سعادتنسوان در رشت (۱۳۰۰ ش)، جمعیت زنان وطن‌خواه و مجمع فارغ‌التحصیلان مدرسه عالی آمریکایی (۱۳۰۱ ش)، جمعیت نسوان وطن‌خواه (۱۳۰۲ ش) (راوندی، ۱۳۵۷: ۷۳۴).

تعدادی از مشروطه‌خواهان وارد مجلس دوم شده و بارها از تغییر جایگاه زنان و حقوق اجتماعی آن‌ها صحبت نمودند. محمدتقی وکیل‌الرعا، نماینده همدان، بحث حق رأی زنان را مطرح نمود که سید حسن مدرس به شدت با آن مخالفت کرد و محمدعلی ذکاءالملک فروغی که نماینده تهران بود، گفت: «... این یک نزاع بزرگ است و بنده مترقب نبودم که حالا این مذاکره پیش بیاید و بنده هم خیلی مشتاق هستم که ترتیب حال نسوان در این مملکت خوب بشود و ترقی نمایند و از این زندگانی که درواقع زندگانی محبوس است، از این بیرون بیایند و هیچ کس نیست که متأسف نباشد از اینکه وضع زندگانی آن‌ها خوب نیست ولی اینکه ما سلب آن حق را از آن‌ها کرده‌ایم، محتاج به دلیل و برهان نیست که توضیح بدهم. هر وقت که ممکن بود، زن‌ها بیایند در انتخابات شرکت بکنند و رأی بدهند. فوراً تصدیق خواهیم کرد» (مشروح مذاکرات مجلس، هشتم شعبان ۱۳۲۹ ق). در نتیجه، روشنفکران با روحانیون مشروطه‌خواه همراه شده و در رابطه با برخی از حقوق زنان سکوت کردند.

قطعاً تصویب دو قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی و قانون مطبوعات در اولین مجلس مشروطه، تأثیر بسزایی در روند حوادث مربوط به زنان داشت. تصویب قانون مطبوعات و حمایت از روزنامه‌نگاران باعث شد تعداد روزنامه‌ها و روزنامه‌نگاران زن افزایش یابد زیرا هرگاه قدرت سیاسی توزیع شود، جامعه مدنی قوی‌تر می‌شود و یکی از اثرات آن، توسعه مطبوعات به‌ویژه مطبوعات زنان است. زنان تا قبل از آنکه روزنامه‌های مستقل داشته باشند، از فرصتی که برخی نشریات عمومی مدافع حقوق زنان برای آن‌ها فراهم نمود، بهره بردند؛ مانند استرآبادی که در روزنامه‌هایی چون تمدن، حبل‌المتین و ایران نو، قلم می‌زد (ایران نو، ۱۲۹۰، ش ۱۰۰).

۴-۳- گفتمان طایفه نسوان

زنان مترقی، علت اصلی شکست خود را در جریان مشروطه، شرایط زندگی و ریشه مشکلات خود را در بی‌سوادی یافتند. در این دوران، زنان خود را به‌عنوان یک طبقه اجتماعی و به‌عنوان طایفه نسوان مطرح می‌کردند و مدعی شدند که بیدار شده‌اند و درخواست رسیدگی به مطالبات خود را دارند. حق آموزش را می‌توان اولین مطالبه جدی زنان پیشرو دانست (آفاری، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۷). به همین دلیل، از سال ۱۲۸۹ ش، در چند جهت با تأسیس مدارس دخترانه، انتشار روزنامه‌های مربوط به زنان و نوشتن مقاله با هدف رفع موانع قانونی از طریق تشکیل انجمن‌ها و سازمان‌ها و تلاش برای کسب حق رأی فعال شدند.

اسناد و منابع تاریخی نشان می‌دهد که به‌واسطه فعالیت مبلغان و اصلاح‌گران خارجی در ایران، پیشروان نهضت زنان کاملاً با تلاشی که زنان غرب برای حقوق اجتماعی‌شان داشتند، آشنا بودند (کولیور رایس، ۱۳۶۶: ۵۰). آنچه در آغاز، درون‌مایه گفتمان زنان را تشکیل می‌داد، نه گرفتن عناصر هویتی غربی که احقاق حقشان به‌مانند زنان جهان غرب بود. تاج‌السلطنه در زمان استبداد صغیر (۱۲۸۸-۱۲۸۷)، تکلیف زنان ایران را «استرداد حقوق خود مانند زن‌های اروپایی، تربیت اطفال، کمک کردن با مردها مانند زن‌های اروپایی، پاکی و عفت، وطن‌دوستی، خدمت به نوع، طرد کردن تنبلی و خانه‌نشینی و برداشتن نقاب» می‌داند^۱ (تاج‌السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۰۰). حجاب برای زنان جامعه شهری ایران موضوعیت داشت و جوامع روستایی و ایلات ایران که عمده جمعیت ایران را تشکیل می‌دادند، از گذشته لباس و پوشش دیگری داشتند. فریزر در سال ۱۲۱۲ ش می‌نویسد: «در خانواده‌های کارگر و روستایی، تقریباً نشانی از حجاب نیست» (فریزر، ۱۳۶۴: ۱۲۶). به گفته فوران، «زنان روستا از لحاظ جنسیت خود، محدودیت کمتری در مقایسه با زنان حجاب‌دار شهری داشته‌اند» (فوران، ۱۳۷۷: ۱۹۱). حتی «زنان طبقه بالای شهری در مجموع، محدودترین افراد در جامعه بودند که حجاب را شدیداً مراعات می‌کردند و خانه‌نشین بودند» (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۵).

۱. در پاسخ به سؤال باعه آنوف، یکی از ارامنه قفقاز که جزء مجاهدین و آزادی‌خواهان ایران بود.

دوران فترت مجلس و خلأ قدرت سیاسی شاه و دولت^۱ تا قدرت گرفتن رضاشاه، به رشد جامعه مدنی و قدرت گفتمان زنان کمک نمود. از سال ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۹ ش، دوره گفتمان طایفه نسوان است. در این زمان، گفتمان زنان با طرح موضوع آموزش و سواد و تربیت زنان آغاز شد و در پیوند با دیگر گفتمان‌ها، مطالبات خود را پیگیری نمود. شرایط خاص جهان به واسطه جنگ جهانی اول، علی‌رغم اعلام بی‌طرفی ایران و به دنبال آن، قحطی و خشک‌سالی، فقر و کمبود کاغذ، امکان انتشار نشریات را با مشکل مواجه ساخت اما بعد از پایان جنگ، فعالیت‌های مطبوعاتی زنان از سر گرفته شد.

نشریات، بازتاب‌دهنده گفتمان زنان این دوره و از نظر تعداد و محتوا بسیار محدودتر از نشریه‌های بعد از سال ۱۲۹۹ ش هستند. زنان سعی داشتند اعتبار و قدرت خود را از گفتمان سنتی و مذهبی بگیرند زیرا بسیاری از روزنامه‌های تندرو در این زمان بسته شده بودند. دانش^۲، نخستین نشریه زنان بود که به مدت یک سال منتشر شد. این نشریه به اخلاق و عادات زنان برای بیداری توده نسوان پرداخت و بر اخلاق، علم و تجربه تأکید داشت (دانش، ۱۲۹۹، ش ۱)؛ دانش خانه‌داری، بچه‌داری و شوهرداری را به حال دختران و زنان مفید می‌دانست و به آقایان باسواد توصیه می‌کرد آن را برای زنان بخوانند (دانش، ۱۲۸۹، ش ۱). به همین جهت، بیشتر توصیه‌های آموزشی و بهداشتی داشت (دانش، ۱۲۸۹، ش ۴). با وجود آنکه ساختار ازدواج در دوره قاجاریه مورد توجه و نقد خارجیان بود (پولاک، ۱۳۶۱، ۱۵۷-۱۵۸) اما با احتیاط به نقد حقوق خانوادگی و ساختار سنتی ازدواج می‌پرداخت (دانش، ۱۲۹۱، ش ۱۴). پس از دانش، نشریه شکوفه^۳، یک گام جلوتر رفت و برای نخستین بار از برابری حقوق زنان سخن گفت؛ هرچند محور اصلی نشریه، آموزش دختران و توجه به مسائل اخلاقی زنان بود (شکوفه، ۱۲۹۲، ش ۱). به‌طور کلی، گفتمان زنان در این دوره برگرفته از گفتمان سنتی بود و سعی داشت خود را با اکثریت جامعه شهری همراه سازد. حتی به بدحجابی برخی زنان اعتراض می‌کرد (شکوفه، ۱۲۹۲، ش ۱۴) و از زنان می‌خواست مسائل شرعی و مذهبی را رعایت کنند (شکوفه، ۱۲۹۲، ش ۲۳). از سوی دیگر، به نقد فرهنگ مردانه و لزوم حمایت از زنان پرداخت و معتقد بود تا زمانی که مردان رشد نکنند، راه برای رشد زنان گشوده نمی‌شود (شکوفه، ۱۲۹۲، ش ۹). در ضمن، ناآگاهی مردان را مانعی بر سر راه زنان می‌دانست (شکوفه، ۱۲۹۲، ش ۱۸).

این گفتمان قشری نتوانست تأثیر اجتماعی چشمگیری داشته باشد و عمومی نشد زیرا به دلیل بی‌سوادی زنان، تنها زنان طبقه عیان مخاطب نشریات بودند و از موقعیت اجتماعی خود استفاده کرده و باسواد شدند و خواهان استرداد حقوقشان بودند. کولیور ریس، وضعیت زنان در دهه نود را این‌گونه توصیف می‌کند: «... هرچه انسان به زندگی داخلی مردم نزدیک‌تر باشد، بیشتر تکان می‌خورد و متأثر می‌شود. درک و دریافت و شرح مجموعه قوانین اخلاقی آنان مشکل است. زندگی زن مسلمان از اهداف متعالی تهی است؛ نه آرمان، نه اندک عشق واقعی و نه کسب‌وکار جذاب. صرفاً طرز نگرشی یک‌بعدی و پس از آن، پیری که هیچ کس خواهان آن نیست» (کولیور ریس، ۱۳۶۶: ۵۰).

۴-۴- گفتمان حقوقی زنان

گفتمان حقوقی زنان با پیشینه‌ای که قبل از مشروطه داشت و با تجربه‌هایی که از جنبش مشروطه آورد، در قالب یک

۱. بعد از فرمان مشروطه تا خلع قاجاریه، ۳۴ نخست‌وزیر تغییر کرد و ۱۰ سال فترت در مجالس به وجود آمد.

۲. این نشریه توسط خانم کحال از سال ۱۲۸۹ ش در تهران انتشار یافت (صدرهاشمی، ۱۶۳، ج ۲، ۲۶۶-۲۶۷) (ناهد، ۱۳۶۰، ۱۱۵).

۳. این نشریه توسط مریم عمید (مزمین السلطنه) از سال ۱۲۹۲ در تهران اجازه انتشار پیدا کرد (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۳، ۸۰-۸۱) که پس از چند سال فعالیت به دلیل مشکلات بحرانی زمان جنگ و فوت عمید، انتشار آن متوقف شد (بیران، ۱۳۸۱: ۳۹).

گفتمان حقوقی منسجم فعال شد. در سال ۱۲۹۹ ش، چهار نشریه عالم نسوان،^۱ زبان زنان،^۲ نامه بانوان^۳ و جهان زنان^۴ مجوز انتشار گرفتند که از نظر ساختار و محتوا با نشریات پیش از خود تفاوت‌هایی داشتند.

زبان زنان به به‌عنوان یک سند حقوقی و تاریخی در گفتمان زنان اهمیت دارد؛ یکی به این دلیل که نخستین نشریه زنانه بود که مجوز انتشارش به نام یک زن صادر شد و دیگر آنکه با تیراژی مناسب فروخته می‌شد و مردان بیشتر از زنان خواننده آن بودند (ساناساریان، ۱۳۸۴: ۵۸). آنچه از متن مقالات برمی‌آید، آن است که دولت‌آبادی در دوره اول انتشار زبان زنان (۱۲۹۸-۱۲۹۹)، به یک‌باره گفتمان زنان را تغییر داد و در سال ۱۲۹۹ به دلایل مداخله در امور سیاسی و مقاله‌ای در ارتباط با قرارداد ۱۹۱۹ م و وقوع کودتای ۱۲۹۹ ش، توقیف شد. مجدداً در سال ۱۳۰۰ ش، انتشار آن از سر گرفته شد (شیخ‌الاسلامی، ۱۳۵۱: ۹۱). دولت‌آبادی در ارتباط با انتخاب نام نشریه می‌گوید از آنجایی که جامعه معتقد بود زبان زنان باید کوتاه باشد، نام نشریه زبان زنان شد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷: ۶۶).

ارتباط گفتمان زنان با قدرت سیاسی در سه دوره قابل بررسی است؛ دوره اول از سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۰۴ ش که با قدرت گرفتن رضاخان، مقالات و انتقادات شدیدالحنی نسبت به او و دولت نوشته شد (زبان زنان، ۱۲۹۹). دوره دوم از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۲ ش که دیگر از انتقاد نسبت به قدرت سیاسی خبری نیست و زنان به‌مانند دیگر فعالان اجتماعی با روند مدرنیته رضاشاه همراه می‌شوند. بسیاری از روشنفکران، او را فرد مناسبی برای پایان دادن به نزاع‌های سیاسی اواخر قاجاریه می‌دانستند (کدی، ۱۳۸۱)؛ از جمله محمدعلی فروغی از روشنفکران لیبرال و نماینده مجلس که بعد از تصویب خلع قاجاریه از سلطنت، اولین نخست‌وزیر رضاشاه به مدت یک سال بود. وی از سال ۱۳۱۴ ش با شاه دچار اختلافاتی شد و تا شهریور ۱۳۲۰ ش از قدرت کنار رفت. همچنین، تقی‌زاده از مدافعان مشروطه و از اولین وکلای مجلس اول، در سال ۱۳۰۴ ش، استبداد منور را سودمندترین گونه حکومت برای ایران می‌دانست (کاوه، ۱۲۹۵، ش ۹: ۳). تقریباً همه روحانیون به‌جز افراد معدودی مانند مدرس با رضاشاه همراهی کردند و یا سکوت را ترجیح دادند؛ بنابراین، اکثر نیروهای اجتماعی، منفعت و بقای خود و کشور را در برقراری حکومت پهلوی می‌دانستند. دوره سوم از سال ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ ش که فعالیت زنان در مطبوعات و سازمان‌ها ممنوع شد و قدرت سیاسی، همه نیروهای اجتماعی را به زیر سلطه خود درآورد.

در ارتباط میان گفتمان زنان با دیگر گفتمان‌ها باید گفت که این گفتمان از بدنه جامعه زنان گسست و به‌صورت یک گفتمان برساخته، نمایندگی زنان طبقات اجتماعی بالا را بر عهده گرفت؛ با روشنفکران و نواندیشان دینی با هدف برابری جنسیتی و استرداد حقوق پایمال‌شده همراه شد و زنان ناآگاه شهری، جامعه سنتی و روحانیون ضد زن را مخاطب مقالات خود قرار داد. به‌طور کلی، مجموعه پیام‌های تولیدشده گفتمان حقوقی زنان را می‌توان در چهار گروه قرار داد؛ ۱- حقوقی هویتی و شخصی، ۲- حقوق خانوادگی، ۳- حقوق اجتماعی و اقتصادی و ۴- حقوق سیاسی.

حقوق هویتی و شخصی زنان: متداول‌ترین محتوای متون این دوره بیانگر شناخت نسبت به احوال شخصیه زنان در ارتباط با جامعه و خانواده و در درجه دوم، حق تمتع و استیفای از آن است؛ بدین معنا که زنان نیز به‌مانند مردان، اهلیت و شایستگی برخورداری از یک سری حقوق را دارند. در ابتدا، مدافعان پیشرو، فردیت زنان را هدف قرار دادند

۱. این نشریه با مدیریت ربابه نواب‌صفوی از سال ۱۲۹۹ ش، مجوز نشر گرفت و تا سال ۱۳۱۲ ش در تهران انتشار یافت (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۵-۱).

۲. زبان زنان با مدیریت صدیقه دولت‌آبادی، از سال ۱۲۹۹ ش در تهران انتشار یافت که تندترین نشریه زنان به حساب می‌آمد (دولت‌آبادی، ۱۳۷۷).

۳. این نشریه با سردبیری شهناز آزاد (دختر حسن رشیدی) از سال ۱۲۹۹ ش در تهران به چاپ رسید (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۲۶۱-۲۶۳).

۴. جهان زنان با مدیریت فخرآفاق پارسا و همسرش ابتدا در مشهد به چاپ رسید که مخالفت‌هایی را برانگیخت. ناشران، ادامه آن را در تهران انتشار دادند اما مخالفان، محتوای آن را مخالف دین و سب نبی می‌دانستند و خواهان مجازات ناشر و مؤسس آن شدند (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ۱۸۱-۱۸۵). برای اولین بار اصطلاح فمینیست در این نشریه آمد (جهان زنان، ۱۳۰۰، ش ۵).

و برای آگاهی و هشدار دادن به زنان و «بیداری و رستگاری زنان بیچاره و ستم کش ایران» تلاش کردند (نامه بانوان، ۱۲۹۹، ش ۱). زنان باید بر ارزش وجودی خود آگاه شوند و بدانند که با آموزش و علم، مادران بهتری برای فرزندان خود و همراهان موفق تری برای همسران خود خواهند بود (جهان زنان، ۱۲۹۹، ش ۲). سعید نفیسی در مقاله معایب تربیت ایرانی می نویسد: «اگر هر مادری فرزند خود را با این اصول تربیت کند، یک نسل که بگذرد، ایران عزیز ما پر خواهد بود از مردمان دلیر، از مردان کار، مولدین ثروت، مخترعین بزرگ، پهلوانان جهان و از خانم هایی که دیگر به گوشه بدبختی قناعت نخواهند کرد و تمام این پرده های مصیبت و ناتوانی را با دست خود یک باره خواهند درید» (پیک سعاد نسوان^۱، ۱۳۰۶، ش ۳).

حقوق شخصی زنان تحت عنوان حق آموزش و تعلیم و تربیت (زبان زنان، ۱۲۹۸، ش ۲)، حق انتخاب شوهر و حق حیات زن نسبت به اجتماع (جهان زنان، ۱۳۰۰، ش ۵) مطرح شد. زنان با این حقوق قصد نداشتند نقش هویتی و شناخته شده زنان در جامعه سنتی را تغییر دهند بلکه موضوع آگاهی نسبت به هویت وجودی زنان و آماده کردن آنها برای مواجهه با جهان مدرن بود تا زندگی بهتری داشته باشند (دختران ایران^۲، ش ۴: ۷-۱۴). حتی برخی زنان مانند فخرآفاق پارسا معتقد بودند که در شرایط کنونی، زنان نباید در سیاست دخالت کرده و با مخالفان حقوق زنان بستیزند بلکه وظیفه فعالان حقوق زنان و نشریات آنان این است که «با همان احساسات عطف و عواطف صداقت و تقاضای حمایت از مردان زمامدار، عجلتاً استدعا و تمنا نمایند که وسیله تعلیم و تعلم زنان را بیشتر فراهم نموده و نشر معارف را در بین زنان در تمام شهرها توسعه دهند» (جهان زنان، ۱۲۹۹، ش ۳). زنان به منظور همراهی جامعه سنتی، از دلایل عقلی و شرعی برای تشریح ضرورت خواست خود استفاده نمودند (جمعیت نسوان وطن خواه^۳، ۱۳۰۲، ش ۲).

امر آموزش زنان به عنوان شاخص نوگرایی در بین زنان و روشنفکران جامعه مطرح شد. گفتمان سنتی و قدرت سیاسی در مقابل، افکار متضاد و متنوعی داشتند و یکدست نبودند. علت این امر، وقایع و حوادث متعدد سیاسی ای بود که معجالی برای فکر کردن به موضوعات اجتماعی باقی نمی گذاشت. در نتیجه، زنان و مسائل آنان اولویت و موضوعیتی برای مردان سیاستمدار نداشت، از این رو، سال ۱۲۹۹ تا ۱۳۱۲، دوره پر و بال گرفتن گفتمان زنان شد. گفتمان سنتی و روحانیون، همچنان حضور زنان در جامعه را بر نمی تافت و مورد انتقاد قرار می داد و حتی جماعت های مردم را بر علیه زنان می شوراند. این گفتمان، هدف و مخاطب بسیاری از مقالات زنان قرار گرفت. روشنفکران و نواندیشان دینی با انتشار مقالاتی در اطلاعات^۴، شفق سرخ^۵ و چند نشریه دیگر^۶، جهت رفع موانع قانونی، از حقوق زنان حمایت می کردند و بر پیشرفت، آگاهی و لزوم سوادآموزی و تأسیس مدارس دخترانه به سبک جدید تأکید داشتند.

نشریات مختص به زنان، زنان را مربیان و مسئول تربیت مردان (زبان زنان، ۱۲۹۸، ش ۱) می دانستند. شعارنامه بانوان این بود که «زنان، نخستین آموزگاران مردان اند» (نامه بانوان، ۱۲۹۹، ش ۱). نشریه پیک سعاد نسوان، مردان سنتی و روحانیون را مخاطب خود قرار داد و نوشت: «به واسطه افکار ناپسندیده رجال و عقاید مستبدانه ایشان بود که آنان را محاط نموده، به حدی که می توان تصور نمود که در چندین قرن قبل، زنها حقوق خود را نداشته و کلی آزادی و

۱. روشنگر نوع دوست، جمعیتی با نام پیک سعاد نسوان تشکیل داد و سپس مجوز نشریه ای را با همین عنوان گرفت. این نشریه در رشت از مهرماه ۱۳۰۶ تا شهریورماه ۱۳۰۷ انتشار یافت (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ۹۲-۹۳) که اهداف آن، احقاق حقوق زنان و برابری جنسیتی بود (پیروزی، ۱۳۹۴).

۲. انتشار دختران ایران در شیراز توسط زنددخت شیرازی در سال ۱۳۱۰ ش آغاز شد (صدرهاشمی، ۱۳۶۳، ج ۲).

۳. جمعیت نسوان وطن خواه، نشریه ای با همین عنوان و با مدیریت ملوک اسکندری از سال ۱۳۰۲ ش در تهران منتشر کرد.

۴. از سال ۱۳۰۵ ش تا به امروز انتشار پیدا می کند.

۵. از سال ۱۳۰۰ ش، توسط علی دشتی که نماینده مجلس بود، انتشار یافت. در ابتدا، منتقد رضاشاه و از سال ۱۳۰۴ ش، از حامیان او گردید.

۶. ایران نو، تعلیم و تربیت، زمانه، ندای وطن، انجمن، صور اسرافیل، شفق سرخ و جبل الممتین از نشریات جریان روشنفکران ایران در دوره مشروطه تا سال ۱۳۰۵ هستند (صدرهاشمی، ۱۳۶۳).

اختیارات و بیشتر از همه علم و تربیت را از دست داده به‌طوری که جهالت و نادانی در مغزشان پرورش کرده بود و کسب علم را برای نسوان از قبايح شمرده، تصور می‌کردند شاید زنی بیچاره به‌واسطه داشتن جزئی سواد، مرتکب اخلاق فاسده و بی‌ناموسی گردد؛ غافل از اینکه از جهالت و نادانی، بیشتر این‌طور اعمال قبیحه به ظهور می‌رسد. حتی در معاشرت هم ایشان را منع می‌نمودند. در این صورت، قسمت عمده آن‌ها، نه معنای وطن را می‌دانستند و نه ذره‌ای لذت اجتماعی را درک می‌کردند. تصور می‌نمودند که دنیا همان خانه محقر ایشان است» (پیک سعادت نسوان، ۱۳۰۶، ش ۲).

حقوق خانوادگی: به‌طور کلی، زنان تا سال ۱۳۱۲ ش، به لحاظ حقوقی و قانونی در موقعیت بدی قرار داشتند. متون مرتبط با حقوق خانوادگی، از روشنفکران و طبقه حاکم می‌خواهد تا از نقش و منزلت زنان در ارتباط با مردان خانواده حمایت کنند. شاید شاخص‌ترین نشریه، عالم نسوان باشد که با هدف «تعاون در تعالی و ترقی نسوان و تشویق آنان به خدمت وطن و خانواده و حسن اداره امور بیتی» انتشار یافت (عالم‌نسوان، ۱۳۰۰، ش ۱، ۲) و یکی از معتبرترین اسناد در این باره است. یکی از دلایل اهمیت عالم نسوان، انتشار طولانی مدت آن است که مصادف با ریاست‌الوزرای رضاشاه، انتقال سلطنت و دوره اول پادشاهی رضاشاه بود. مجموعه مقالات این نشریه به‌خوبی گویای پیشرفت روند افکار و تغییر مطالبات زنان است؛ مقالاتی که از آموزش زنان آغاز شد و به‌تدریج به انتقادات تند نسبت به موقعیت بد زنان و افزایش مطالبات در سال‌های آخر رسید و به انتقاد از ازدواج زودهنگام دختران، ازدواج‌های اجباری و عدم حمایت قانون از مادران و همسران پرداخت (عالم نسوان، ۱۳۰۶-۱۳۱۰).

حقوق اجتماعی و اقتصادی: در گام بعدی، تلاش مدافعان حقوق زنان بر تغییر نگرش مردان نسبت به موقعیت زنان در جامعه و توسعه فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی آن‌ها بود. به‌طور کلی، دو دیدگاه در این دوره حاکم شد؛ گروهی طرفدار حضور زنان در جامعه بودند (کسروی، ۱۳۵۳) و گروه دیگر همچون روحانیون و مذهبیون، حضور زنان در اجتماع را فاقد ارزش می‌دانستند. گفتمان روشنفکری با نوشتن مقالاتی از حضور مدنی زنان در جامعه دفاع نمود و از دولت می‌خواست تا آموزش و تربیت زنان را برای حضور اجتماعی آن‌ها در اولویت قرار دهد (عالم نسوان، ۱۳۰۲). نشریات این دوره به‌مانند یک نهاد اجتماعی عمل کردند و سعی داشتند برنامه‌های اجتماعی را برای زنان تعریف کنند؛ بنابراین، مشارکت اجتماعی برای گروهی از زنان که به استقلال اقتصادی خود می‌اندیشیدند، مطرح گردید (زبان زنان، ۱۳۰۱، ش ۲: ۷). حیات مدنی زنان و تساوی حقوق افراد بشر از مفاهیم بیان‌شده بود (عالم نسوان، ۱۳۰۶، ش ۷ و ۸). عالم نسوان، «سینما را یکی از طرق ترقی» می‌دانست (عالم نسوان، ۱۳۰۳، ش ۲) و در یک بخش ثابت به «اخبار ترقیات نسوان» می‌پرداخت^۱ (عالم نسوان، ۱۳۰۳، ش ۴: ۱۷). پارسا در مقاله‌ای با عنوان «از حالا»، لزوم مشارکت زنان در اجتماع و کار کردن زنان را مورد توجه قرار داد و توصیه نمود که «زنان خود را برای همکاری و همگامی با مردان آماده کنند» (جهان زنان، ۱۳۰۰، ش ۶).

برابری جنسیتی و تساوی حقوق اجتماعی زنان با مردان از خواسته‌های زنان بود (عالم نسوان، ۱۳۰۶، ش ۲). روزنامه زبان زنان، مقالاتی در ارتباط با تفاوت‌های جنسیتی می‌نویسد و در اولین شماره با استفاده از واژه خواهران سعی دارد تا نوعی همبستگی و اتحاد میان زنان ایرانی ایجاد کند (زبان زنان، ۱۲۹۸، ش ۱). نشریه پیک سعادت نسوان به‌طور صریح، برابری جنسیتی را مطرح کرد و نوشت: «در ممالک راقیه علوم و معارف برای مردان و زنان به‌طور تساوی اجرا و اعمال می‌شود و بنا به احصائیه‌ای که در جراید از نظر می‌گذرانیم، هر ساله هزاران زن علاوه بر آنکه تکالیف انفرادی را انجام می‌دهند، به خیال خدمات نوعی و اجتماعی افتاده، در فکرند که به‌وسیله اختراعی، یکی از ضروریات بشری را رفع نمایند. این زنان اغلب موفقیت حاصل نموده و تاج افتخار بر سر می‌نهند. ما در کجاییم و چه فکر می‌کنیم که زنان غرب

۱. مانند عضویت صدیقه دولت‌آبادی در مجمع بین‌المللی تساوی حقوق زنان در سال ۱۹۲۶ م/ ۱۳۰۴ ش (عالم نسوان، ۱۳۰۶، ش ۴، ص ۱۵۸).

نزدیک است قدم به قدم با مردان شریک شوند؛ در انتخابات دخالت داشته و بالأخره مقام مأموریت‌های سیاسی و غیره را اشغال نمایند!» (پیک سعادت نسوان، ۱۳۰۶، ش ۱). شیان که در سال ۱۳۰۵ ش به ایران سفر کرده بود، درباره وضعیت زنان این دوره می‌نویسد: «موقعیت زنان در این کشور از تقریباً تمامی سرزمین‌های اسلامی پایین تر است. شکاف عظیمی میان زن قاهره‌ای و استانبولی با زن تهرانی - حتی اگر در بالاترین موقعیت باشد - وجود دارد» (فوران، ۱۳۷۷: ۲۰۷). یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات این دوره، دفاع سرسخت گفتمان سنتی از حجاب بود که آن را تبدیل به یک نماد هویتی نمود. در مقابل، گفتمان زنان با انتقاد از حجاب، آن را مانع پیشرفت و حضور زنان در جامعه می‌دانست. کشف حجاب و اصلاح افکار مردان نسبت به حجاب به شکل انتقادات تندی به‌ویژه در نشریه زبان زنان در سال ۱۲۹۹ ش مطرح شد. با افزایش فشار روحانیان، دولت آبادی در اصفهان مورد تهدید جانی قرار گرفت و ناچار به تهران مهاجرت کرد (زبان زنان، ۱۲۹۹ ش ۱-۲). مجله نامه بانوان نیز از طرفداران کشف حجاب بود و سه روز بعد از انتشار مطلبی درباره کشف حجاب با این متن که «حجاب به شکل خرافه، موهومات و حصار سنت، جلوی دیدگان زنان و مردان را در این کشور سد کرده است» (نامه بانوان، ۱۲۹۹، س ۱، ش ۱)، توقیف شد و با پذیرفتن این شرط که در شماره بعدی بنویسد منظور از حجاب، حجاب زنان نیست، اجازه انتشار مجدد یافت (نامه بانوان، ۱۲۹۹، ش ۲). جهان زنان در سال ۱۳۰۱ ش، به دلیل طرفداری از کشف حجاب توقیف شد و فخرآفاق پارسا به اراک تبعید گردید. نشریه عالم نسوان در سال ۱۳۱۰ ش، در مقاله‌ای با عنوان «حجاب در ایران» می‌نویسد: «ضرر علمی و تربیتی هم این است که دختران و خواهران کوچک ما یقیناً با نداشتن حجاب، بیشتر و بهتر می‌توانند تحصیل علم نمایند و جزء تربیت‌شدگان گردند؛ به‌خصوص در نقاطی که مدارس مخصوص برای دوشیزگان موجود نیست» (عالم نسوان، ۱۳۱۰، ش ۱). این نشریه، سال‌ها به بحث تغییر پوشش پرداخت و موضوعاتی را بیان نمود که تا آن زمان ناروا و زشت محسوب می‌شدند (عالم نسوان، ۱۳۱۲، س ۱۲، ش ۳). در مقابل، برخی روشنفکران با وجود آنکه مدافع حضور زنان در جامعه بودند اما ترجیح دادند درباره حجاب سکوت کنند و یا با جامعه سنتی همراه شوند (کسروی، ۱۳۵۳). همچنین، روحانیون در دفاع از حجاب، رسالاتی نوشتند (مدنی کاشانی، ۱۳۰۶).

حقوق سیاسی: حقوق سیاسی زنان که با عنوان حق رأی و حقوق مندرج در قانون اساسی شناخته می‌شود، یک مطالبه حداکثری و فراتر از انتظار برای طبقه حاکم بود. از این جهت، گفتمان سنتی و روحانیان شدیداً با حضور زنان در سیاست مخالف بودند و حتی روشنفکران و نواندیشان دینی آن را نادیده گرفتند چون معتقد بودند، زمان آن فرا نرسیده که زنان بتوانند مناصب سیاسی را بر عهده گیرند. نشریه زبان زنان، حق رأی زنان در انتخابات را به‌صورت صریح بیان نمود و می‌گفت، اگر زنان از انتخابات کنار گذاشته نمی‌شدند، نمی‌گذاشتند انتخابات سفارشی شود (زبان زنان، ۱۲۹۹، ش ۲۱). این نشریه با جسارت بیشتری نسبت به موضوع آزادی و استبداد پرداخت (زبان زنان، ۱۲۹۸، ش ۳-۴)، از همین رو، هم‌زمان با کودتای ۱۲۹۹ ش، این نشریه تعطیل شد و با انتشار دوره دوم در سال ۱۳۰۱ ش نیز حقوق سیاسی زنان را در اولویت قرار داد.

زنان با افزایش قدرت سیاسی رضاشاه، دیگر فرصت فعالیت نیافتند. از سال ۱۳۱۲ ش، گفتمان زنان به حاشیه رفت. جمعیت نسوان وطن‌خواه به‌عنوان آخرین انجمن منحل گردید. سانساریان، انحلال این نهاد را «پایان حیات جنبش زنان ایران» می‌داند (سانساریان، ۱۳۸۴).

۴-۵- نتایج و تأثیرات گفتمان حقوقی زنان

از سال ۱۲۸۵ تا ۱۳۱۲ ش، مطالبات زنان، روند تراکمی و افزایشی پیدا نمود و یک همگرایی در گفتمان زنان ایجاد شد که تا حدود سه دهه استمرار یافت. در اینجا، گروه برخوردار از منافع، گروه‌های اجتماعی نادیده گرفته شده و علت

طرد گفتمان و همچنین، ارتباط این گفتمان با سایر گفتمان‌ها و اثرات اجتماعی آن مورد بحث قرار می‌گیرد. سیر تحول فکری در حقوق زنان روشن می‌سازد که مطالبات از لزوم آگاهی و آموزش نسبت به خانه‌داری، تربیت فرزندان توسط مادران، برخورد مناسب با شوهر و فرزندان شروع شد. سپس، سوادآموزی زنان، توسعه مدارس برای دختران به عنوان خواست عمومی و مورد توافق در زمان جنبش مشروطه مطرح گردید و در نهایت، برابری جنسیتی و حق مشارکت سیاسی زنان در مطبوعات انعکاس یافت. خاستگاه اجتماعی زنان پیشرو، همانا طبقه بالا و تا حدودی متوسط اجتماعی با پیشینه خانوادگی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی بود. سانساریان برای تحلیل ویژگی‌های مشترک فعالان زن، دوازده زن روزنامه‌نگار را به عنوان نمایندگان گروه اجتماعی خود مورد بررسی قرار داد. تمام این زنان متعلق به خانواده‌های مرفه و ثروتمند بودند و موقعیت اجتماعی و اقتصادی بالایی داشتند. همه آن‌ها تحصیل کرده مدارس جدید و پدران یازده نفرشان باسواد بودند. فعالیت اکثر آن‌ها در تهران تمرکز داشت و تشابهات شغلی داشتند. در نتیجه، او دلیل عدم رشد جنبش زنان را موقعیت نمایندگان آن‌ها می‌داند (سانساریان، ۱۳۸۴: ۷۳). غیر از این تعداد که به نوشتن روی آوردند، برخی از زنان دربار و اشراف هم از حقوق زنان و برابری جنسیتی حمایت نمودند (بامداد، ۱۳۴۸).

در آن زمان، موقعیت زنان اشراف شهری کاملاً از زندگی دیگر طبقات اجتماعی متفاوت (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۴۹) و حتی با توجه به سختی «زندگی زنان در روستا نسبت به شهرها، آزادتر و سالم‌تر» بود (کولیوررایس، ۱۳۶۶: ۵۲). نمایندگان زنان، بارها درباره آموزش و حضور اجتماعی و سیاسی در جامعه صحبت کردند که قویاً زنان روستایی و بی‌سواد، مخاطب این پیام‌ها نبودند زیرا در ارتباط با اشتغال زنان در امور پزشکی، پرستاری و معلمی تأکید داشتند و پیشنهاد تأسیس شرکت و تجارتخانه می‌دادند (زبان زنان، ۱۲۹۹، ش ۲۹). از زنان ایرانی انتقاد می‌کردند که «به رخت زیبا پوشیدن و تبلی عادت کرده‌اند و آن را خانمیت می‌دانند و باید به زنان دنیا نگاه کنند که به کارهای صنعتی و علمی می‌پردازند» (زبان زنان، ۱۲۹۸، ش ۱۲). در ارتباط با مادری و دغدغه‌های مادران، زنان اشراف مخاطب قرار می‌گیرند و «مادری را مقدس‌ترین وظیفه می‌دانند ولی باید عقلانی و علمی انجام شود» (جهان زنان، ۱۲۹۹، ش ۱). انتقاد نسبت به تحقیر زنان به عنوان ضعیفه را بارها بیان نمودند که از سوی زنان شهری مورد پذیرش است (عالم نسوان، ۱۳۰۶، ش ۷). نسبت به عقاید خرافی مرسوم در بین زنان نیز دید انتقادی داشتند که در میان زنان شهری بیشتر از زنان روستایی بود و منشأ آن را «بیکاری و مهمل» گذرانده شدن زندگی از سوی زنان اعیان می‌دانستند (عالم نسوان، ۱۳۰۰، ش ۳). در اینجا روشن می‌شود که بخش مهمی از جامعه ایران شامل زنان روستایی، عشایر و طبقات پایین شهری، نادیده گرفته شده‌اند. این گفتمان در اقلیت به تدریج دچار تصلب معنایی و جزم‌اندیشی غیرعقلانی شد که بدون نگرش فراگیر و جامع، بر مفاهیم ذهنی نمایندگانش پافشاری داشت.

قابلیت دسترسی و اعتبار از شروط قدرت و استمرار هر گفتمانی است. عدم دسترسی به گفتمان به دلیل بی‌سوادی جامعه باعث شد که مطالبات مورد پذیرش عموم زنان قرار نگیرد؛ بنابراین، اعتبار آن هم با تردید مواجه و به راحتی طرد شد. در آغاز مشروطه، جنبش زنان هم‌سو با مشروطه‌خواهی، طیف گسترده‌ای از جامعه زنان را متأثر ساخت زیرا زنان از یک درک و تجربه مشترک صحبت می‌کردند. از سال ۱۲۸۸ ش، گفتمان زنان تبدیل به گفتمان اشرافی شد و با افکار و بینش زنان طبقه بالای جامعه شهری، گفتمان حقوقی اقلیت زنان شهری به وجود آمد و در نهایت، در گفتمان مدرنیته قدرت سیاسی مستحیل گردید. بررسی‌های تاریخی نشان می‌دهد مردم ایران و به‌ویژه زنان، متأثر از فضای سیاسی داخلی، جنگ جهانی اول، قحطی و خشک‌سالی بودند. درواقع، مسائلی که زنان پیشرو مطرح می‌کردند، تا دهه‌های بعدی جزء دغدغه‌های عمومی جامعه زنان نشد. حتی در اواخر دهه بیست که روشنفکران، روحانیون و سیاست‌مداران

با گفتمان‌های جدید وارد عرصه اجتماعی شدند، زنان نتوانستند به‌مانند گذشته فعال باشند و مسئله زنان موضوع دیگر گفتمان‌ها گردید.

طرد گفتمان حقوقی زنان علت ساختاری نیز داشت. از مشروطه به بعد، سه گرایش عمده در گفتمان سیاسی قابل بازشناسی هستند که «هر کدام به‌نوعی داعیه ناسیونالیسم داشتند و شامل نالیسونالیسم متجدد، مرقی یا رادیکال، ناسیونالیسم لیبرال، دموکرات یا بورژوا و ناسیونالیسم محافظه کار، انزواطلب» می‌شدند (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۱۲۵-۱۲۹). رضاشاه، گرایش ناسیونالیسم متجدد داشت و با تأسیس سلسله پهلوی همراه با حامیان خود به فرآیند مدرنیزاسیون ایران پرداخت (لمبتون، ۱۳۷۹: ۱۹۸). موضوعات کلانی چون اغتشاشات محلی و سرپیچی ایلات و بلوهای عمومی باعث شد سیاست‌های تمرکزگرایی و یکپارچگی نظام سیاسی و اجتماعی ایران پیگیری شود^۱ و موضوع زنان در حاشیه قرار گیرد. گفتمان حقوقی زنان از این فرصت برای بیان خواسته‌های خود استفاده نمود.

رضاشاه پس از نوسازی سیاسی که دیگر قدرت خود را مستحکم می‌دید، زنان، روشنفکران و روحانیون سنتی را از فضای اجتماعی کنار زد. عالم نسوان، تنها نشریه‌ای بود که از ورود به مباحث سیاسی به‌طور کلی خودداری می‌کرد. با این وجود، چاپ این نشریه در سال ۱۳۱۲ ش متوقف شد. نشریات دیگری مانند روزنامه شفق سرخ که از حامیان رضاشاه بود و در عین حال، انتقاداتی به وی داشت، در سال ۱۳۱۴ ش و یک روز بعد از پایان نمایندگی علی دشتی لغو امتیاز شد و او نیز به زندان افتاد (صدرهاشمی، ۱۳۶۳: ۷۵-۸۰). تعداد کل مطبوعات از ۴۱ مورد در سال ۱۳۱۰ ش به ۲۷ مورد رسید و سه سازمان غیردولتی باقی‌مانده نیز تعطیل شدند. در سال ۱۳۱۷ ش، رضاشاه سازمان پرورش افکار را به شیوه آلمان نازی و با هدف یکسان‌سازی ملی ایجاد نمود تا اقداماتی را به‌منظور تفهیم آگاهی ملی و ایده‌آل‌های ناسیونالیستی به مردم از طریق مجله، جزوه، روزنامه، کتاب درسی و برنامه‌های رادیویی انجام دهد (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۲۴-۱۲۸). این تغییرات، شروع دیکتاتوری رضاشاه تا شهریور ۱۳۲۰ ش بود که تنها دامن زنان را نگرفت بلکه سایر نیروهای اجتماعی را به زیر سلطه درآورد و بسیاری از منتقدان، حامیان و یاران او زندانی، تبعید یا کشته شدند؛ بنابراین، قدرت سیاسی پادشاه که با انقلاب مشروطه محدود شده بود، بار دیگر تبدیل به قدرت مطلقه شد و هرگونه تغییر و پیشرفتی در جهت مدرنیزاسیون با اجبار همراه گردید. به باور فوران، «سال‌های ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش را می‌توان دوره فشرده‌گی نیروهای اجتماعی نامید؛ دوره‌ای که طی آن، نیروهای اجتماعی زیر فشار دولت قوی قادر به ابراز وجود نبودند ... در هر دوره، فشرده‌گی نیروها و برآیندی از توسعه اقتصادی و سرکوب سیاسی، به چشم می‌خورد» (فوران، ۱۳۷۷: ۳۷۵).

تصویب قوانین حمایت خانواده، گسترش فرصت‌های آموزشی برای زنان و کشف حجاب از نتایج گفتمان حقوقی زنان بود^۲. در سال ۱۳۱۰ ش، اولین گام‌های حمایتی با تصویب و ابلاغ قوانین خانواده طی شد و حقوق مدنی

۱. مجلس پنجم در سال ۱۳۰۴ ش، القابی همچون میرزا، خان، بیگ، امیر، شیخ و سردار را ملغا کرد (قانون الغای القاب و مناصب مخصوص نظام و القاب کشوری، مصوب ۱۵ اردیبهشت ماه ۱۳۰۴ ش).

مجلس هفتم در سال ۱۳۰۷ ش، پوشیدن لباس محلی سنتی را غیرقانونی اعلام کرد و مردان بزرگسال به‌جز روحانیون رسمی را به پوشیدن لباس‌های مدل غربی و کلاه پهلوی موظف ساخت (قانون متحدالشکل نمودن البسه اتباع ایران در داخله مملکت، مصوب ۶ دی ماه ۱۳۰۷ ش). مخبرالسلطنه در کتاب خاطرات خود پیرامون جلسه با رضاشاه در مورد انگیزه شاه برای اجباری کردن پوشش کلاه‌شاپو می‌نویسد:

«در یک ملاقات، روزی شاه کلاه مرا برداشت و گفت حالا این چطور است؟ گفتم فی‌الجمله از آفتاب و باران حفظ می‌کند اما آن کلاه که داشتیم، اسمش بهتر بود. آشفته چند قدمی حرکت فرمودند و گفتند، آخر من می‌خواهم هم‌رنگ شویم که ما را مسخره نکنند. گفتم، البته مصلحتی که در نظر گرفته‌اند اما در دلم گفتم، زیر کلاه است که مسخره می‌کنند و تقلیدهای بی‌حکمت» (هدایت، ۱۳۴۳: ۴۰۷).

۲. برخی از اقداماتی که با هدف بهبود موقعیت زنان صورت گرفت، شامل برداشتن حجاب، امکان تحصیل برابر زنان با مردان، حضور در اماکن عمومی مانند سینما، کافه و غیره که افراد در صورت اقدام تبعیض‌آمیز میان زنان و مردان با جریمه‌های سنگین مواجه می‌شدند.

در رابطه با اشخاص تصویب گردید.^۱ ثبت ازدواج، قید شروط ازدواج، تثبیت سن ازدواج برای دختران از ۱۳ و پسران از ۱۵ سال و ضرورت اطلاع‌رسانی داماد در مورد ازدواج‌های پیشین، از جمله اقداماتی بود که در راستای حفاظت از نهاد خانواده به اجرا درآمد و البته زنان را تا اندازه‌ای منتفع ساخت. با این وجود، قوانین همچنان مردان را برتر می‌شمرد. برخی از مواد قانون مدنی مانند جهیزیه و نفقه^۲ به نفع زنان و از مطالبات اولیه ایشان در گردهمایی سال ۱۲۸۵ ش بود؛ بنابراین، زنان امکان برخورداری از حقوق اجتماعی و اقتصادی را یافتند اما همچنان از حق رأی و مشارکت سیاسی محروم بودند.

در رابطه با آموزش، تعداد دانش‌آموزان دختر از حدود ۲ هزار و ۱۰۰ نفر در ۴۱ مدرسه در سال ۱۲۸۹ ش به تعداد ۵۰ هزار نفر در ۸۷۰ مدرسه در سال ۱۳۱۲ ش رسی. (ساناساریان، ۱۳۸۴). بنا به گزارش ارسالی به وزارت امور خارجه در سال ۱۳۱۴ ش: «از سال ۱۳۰۷-۱۳۱۴ ش، تأسیس و گسترش مدارس نسوان، شتاب بیشتری گرفت. تاکنون [۱۳۱۴] زن‌ها می‌توانستند در مدارس ابتدایی و متوسطه تحصیل کنند و تعلیمات عالی برای آن‌ها وجود نداشت. اخیراً از طرف وزارت معارف، اجازه ورود به مدارس عالی نیز به زنان داده شده است.^۳ در تعلیمات نسوان در ظرف پانزده سال اخیر، پیشرفت‌های جالب توجهی رخ داده است و اکنون، دبستان‌ها و دبیرستان‌های زیادی در سرتاسر کشور برای زن‌ها وجود دارد. اکنون، ۵۸۷۰۰ دختر در مدارس ابتدایی و مکاتب مشغول تحصیل هستند و عده زن‌هایی که به آموزگاری اشتغال دارند، به ۲۰۰۰ نفر بالغ می‌شود. عده دخترانی که در مدارس متوسطه تحصیل می‌کنند، متجاوز از ۳۴۷۹ نفر و عده دبیران زن، بیش از ۲۹۵ نفر می‌شود. عده زیادی از دختران نیز در مدارس صنعتی، فنون نقاشی، خیاطی، دفترداری و ماشین‌نویسی را می‌آموزند» (سازمان اسناد، سند ۱۰۹۰۰۴).

تا سال ۱۳۲۰ ش، زنان به قلمرو آموزش و اشتغال وارد شدند و روزبه‌روز بر تعدادشان افزوده گشت. به گزارش فوران، در سال ۱۳۱۹ ش، حدود ۴۵۰ دختر و ۶۴۵ پسر از دبیرستان فارغ‌التحصیل شدند و نخستین زنانی که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شدند، مشاغل خوبی به دست آوردند (فوران، ۱۳۷۷: ۳۶۱). بر اساس یافته‌ها، مدل گفتمانی زیر به دست آمد.

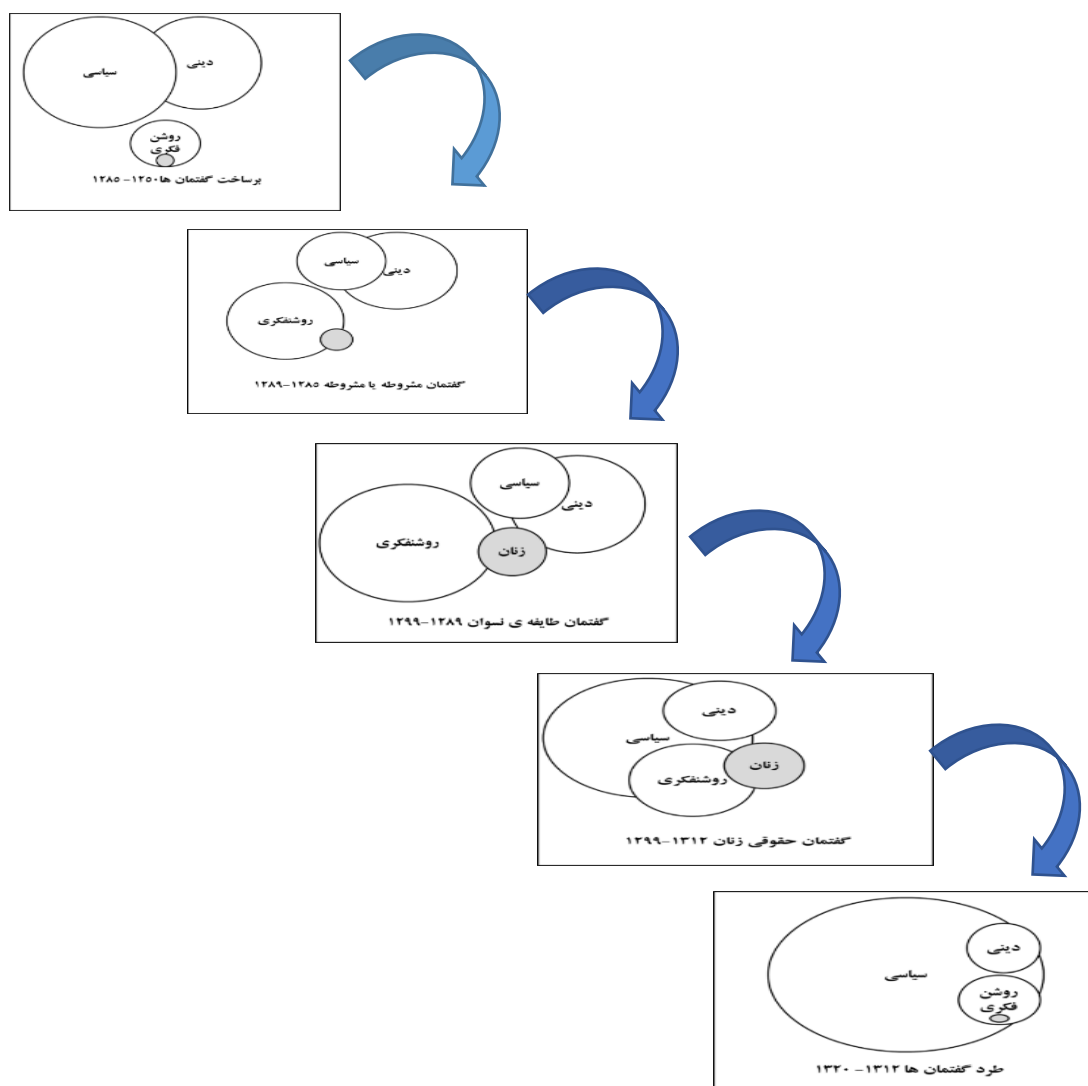
نتیجه‌گیری

گفتمان حقوقی زنان با گفتمان‌های دیگر به تعامل و نزاع بر سر قدرت برخاست و به انتقاد از جایگاه زن در خانواده و جامعه پرداخت. درواقع، زنان خواهان تغییر هویت خود به‌مانند زنان غربی نبودند بلکه معتقد بودند باید به‌مانند زنان غربی برای رفع تبعیض مبارزه کنند و حقوق حقه خود را پس گیرند؛ بنابراین، مطالبات اجتماعی آنان تبدیل به گفتمان حقوقی شد. مسئله زنان، مسئله هویت به معنای اعم نبود. این گفتمان خود را به‌عنوان طایفه نسوان شناخت که معنایی هویت‌ساز نداشت بلکه یک جنبش در اقلیت، مطالبه‌گر و منتقد با هدف تغییر جایگاه زنان در جامعه بود که توانست با تأثیر در نظام قانون‌گذاری، نقش حداکثری را برای کل زنان ایفا نماید. در دسترس نبودن و عدم جلب اعتماد عمومی باعث شد این گفتمان قدرت خود را واگذار نماید.

۱. قانون مدنی ایران متشکل از یک مقدمه و سه جلد است: مقدمه در انتشار و آثار و اجرای قوانین به‌طور عموم، جلد اول- در اموال (مصوب ۱۳۰۷)؛ جلد دوم- در اشخاص (مصوب ۱۳۱۳ و ۱۳۱۴)؛ جلد سوم- ادله اثبات دعوا. این قانون برگرفته از حقوق اسلام، به‌ویژه فقه امامیه است که شکل امروزی و مدون آن به همراه محتوای برخی مواد، برگرفته از قوانین اروپایی، به‌ویژه قانون مدنی فرانسه و تا حدودی بلژیک است.

۲. قانون مدنی، ماده ۱۱۰۷- نفقه عبارت است از مسکن، البسه، غذا و اثاث‌البیت که به‌طور متعارف با وضعیت زن متناسب باشد و خادم در صورت عادت زن به داشتن خادم یا احتیاج او به واسطه مرض یا نقصان اعضاء (مصوب ۱۳۱۴ ش).

۳. اولین دخترانی که وارد دانشگاه شدند، ۱. شمس‌الملوک مصاحب، ۲. بدرالملوک بامداد، ۳. شاهزاده کاوسی، ۴. سراج‌النساء از هندوستان، ۵. مهرانگیز منوچهریان، ۶. زهرا اسکندری، ۷. بتول سمیعی، ۸. طوسی حائر، ۹. شایسته سادق، ۱۰. تاج‌الملوک نخعی، ۱۱. فروغ کیا و ۱۲. زهرا کیا بودند.



شکل ۱: طرح‌واره ارتباط گفتمان زنان با سایر گفتمان‌ها در پنج دوره تاریخی

در پاسخ به این پرسش که آیا این مطالبات انباشته حقوقی تحقق یافت یا خیر، باید گفت که مطالبات به نتیجه رسید اما گفتمان زنان استمرار نیافت. از یک طرف، در روند نوسازی جامعه ایرانی در دوران استبداد رضاشاه، زنان با وجود واگذاری قدرت خود به گفتمان سیاسی، به بخش زیادی از مطالباتشان چون فرصت اشتغال، آموزش و قوانین حمایت خانواده و حقوق مدنی دست پیدا کردند و از طرف دیگر، گفتمانی گسسته، ناتمام و نیمه‌رها شده بود زیرا نتوانست دایره نفوذ خود را گسترش دهد و اکثریت زنان شهری و روستایی را با خود همراه سازد و در حد یک گروه محدود باقی ماند. دستیابی به حقوق سیاسی که همانا حق رأی و مشارکت سیاسی بود، بالاترین سطح مطالبه زنان قلمداد می‌شد که تا سال ۱۳۴۲ ش به نتیجه نرسید. با انقلاب سفید شاه، حق رأی زنان به رسمیت شناخته شد و با هدف حمایت از حقوق زنان، قوانین آموزشی، شغلی و خانوادگی مورد تجدیدنظر قرار گرفت؛ حتی که باز هم از بالا و توسط قدرت سیاسی برای جامعه تجویز شد.

به‌منظور آنکه یک گفتمان حقوقی پایدار بماند و ادعای اثربخش داشته باشد، باید بتواند اعتماد عامه مردم را جلب کند و اکثریت جامعه بر سر ضرورت داشتن آن حق به توافق برسند تا به‌عنوان یک مطالبه اجتماعی مورد پذیرش قرار

گیرد و قدرت حاکم نیز ملزم به اجرای آن حق شود. در غیر این صورت، عامه مردم تابع عرف اجتماعی و مرسوم خود می‌شوند و گفتمان در اقلیت زنان، روشنفکران و قدرت سیاسی، تابع قوانین خودساخته خویش خواهند بود. بسیاری از مسائل پیچیده و لاینحل امروز ایران در حوزه اجتماعی و خانواده مانند کودک‌همسری، خشونت و مواردی دیگر یا به دلیل درونی نشدن قوانین پیشین و یا تبدیل نشدن حقوق زنان به خواست عمومی به وجود آمده‌اند زیرا تا به امروز، عرف اجتماعی و عادات و آداب فرهنگی، نقش پررنگ‌تری را نسبت به قوانین الزام‌آور در موضوع زنان داشته‌اند. در پژوهش‌های بعدی می‌توان به موضوعاتی چون دلایل تبدیل نشدن بسیاری از حقوق عرفی به قوانین مکتوب، نگاه قانون‌گذار به مطالبات گفتمان‌های حقوقی جامعه برای تدوین قوانین اجتماعی و یا دلایل عدم آگاهی زنان از ظرفیت‌های قانونی موجود در رابطه با آموزش، خانواده و ازدواج پرداخت. همه این موارد، موضوعاتی هستند که ریشه در ذهنیت جامعه دارند و بررسی موشکافانه آن‌ها در یک بستر تاریخی، به درک ما نسبت به مسائل اجتماعی مرتبط با قوانین کمک می‌کند.

منابع

- آبراهامیان، پروانه. (۱۳۷۷). *ایران بین دو انقلاب*. چاپ اول، تهران: نشر نی.
- ابوترابی، حسین. (۱۳۶۶). *مطبوعات ایران از شهریور ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۶*. چاپ اول، تهران: اطلاعات.
- اتحادیه، منصوره. (۱۳۷۵). *مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجاریه*. چاپ اول، تهران: تاریخ ایران.
- اتحادیه، منصوره. (۱۳۸۱). *پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت*. چاپ اول، تهران: کتاب سیامک.
- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۳). *مشروطه ایرانی*. چاپ سوم، تهران: اختران.
- احتشام‌الدوله، خانلر میرزا. (۱۲۶۲). *تأدیب النسوان (تأدیب النساء)*. تهران: کتابخانه و موزه ملی ملک، تهران، ایران (نسخه شماره ۵۸۵).
- احتشام‌السلطنه، میرزا محمود خان. (۱۳۶۶). *خاطرات احتشام‌السلطنه*. سید محمد مهدی موسوی، چاپ اول، تهران: انتشارات زوار.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۵۶). *تمثیلات: شش نمایشنامه و یک داستان*. ترجمه میرزا محمدجعفر قراجه داغی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
- آخوندزاده، میرزا فتحعلی. (۱۳۹۵). *مکتوبات کمال‌الدوله*. به کوشش علی‌اصغر حقدار، چاپ اول، مجازی: باشگاه ادبیات.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۴۰). *فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت*. چاپ اول، تهران: نشر تابان.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۵۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات پیام.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۶۰). *شورش بر امتیازنامه رژی*. چاپ اول، تهران: پیام.
- آدمیت، فریدون. (۱۳۷۰). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات روشنگران.
- آزاد، شهناز. (۱۲۹۹). *نامه بانوان*. تهران.
- استرآبادی، بی‌بی فاطمه. (۱۳۷۱). *معایب الرجال*. به کوشش افسانه نجم‌آبادی، چاپ اول، شیکاگو، نگرش و نگارش زن، کتابخانه و موزه ملی ملک، تهران: ایران (نسخه شماره ۶۹۲۷).
- اسکندری، ملوک. (۱۳۰۲). *نسوان وطن‌خواه*. تهران.
- آفاری، ژانت. (۱۳۷۷). *انجمن‌های نیمه‌سری زنان در نهضت مشروطه*. ترجمه جواد یوسفیان، تهران: بانو.
- آفاری، ژانت. (۱۳۸۵). *انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱* (۱۲۸۵-۱۲۹۰). ترجمه رضا رضایی. تهران: نشر بیستون.
- باری‌یر، جولیان. (۱۳۶۳). *اقتصاد ایران: ۱۲۷۹-۱۳۴۹ / ۱۹۰۰-۱۹۷۰*. تهران: مؤسسه حسابرسی سازمان صنایع ملی و سازمان برنامه.
- باستانی، سوسن، امیدی‌پور، زهره، رجب‌لو، علی. (۱۳۹۲). *تحلیل خرده‌گفتمان‌های زنان در دوره مشروطیت، مجله جامعه‌شناسی تاریخی*، ۵(۱)، ۷۳-۱۰۸.

- بامداد، بدرالملوک. (۱۳۴۸). *زن ایرانی از انقلاب مشروطیت تا انقلاب سفید*. جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات ابن سینا.
- بهار، محمد تقی. (۱۳۶۳). *تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران*. چاپ اول، تهران: نشر کتاب‌های جیبی و سپهر.
- پارسا، فخر آفاق. (۱۲۹۹-۱۳۰۰). *جهان زنان*. مشهد: تهران.
- پیران، صدیقه. (۱۳۸۱). *سیر تاریخی نشریات زنان در ایران معاصر*. تهران: روشنگران و مطالعات زنان.
- پولاک، یاکوب ادوارد. (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک*. ترجمه کیکاوس جهاننداری، چاپ اول، تهران: خوارزمی.
- پیروزی، شادی، میرزائزاد موحّد، هادی. (۱۳۹۴). *پیک سعادَت نسوان*. دومین نشریه زنان گیلان (دوره مهر ۱۳۰۶ تا شهریور ۱۳۰۷)، چاپ اول، رشت: فرهنگ ایلیا.
- تاج‌السلطنه. (۱۳۶۱). *خاطرات تاج‌السلطنه*. با کوشش منصوره اتحادیه، سیروس سعدوندیان، چاپ اول، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۹۵). زن و تحول گفتمان از خلال نشریه‌های زنان (از مشروطه تا پهلوی)، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، ۲۶ (۳۰)، ۶۹-۹۲.
- ترابی فارسانی، سهیلا. (۱۳۹۸). *زن ایرانی در گذار از سنت به مدرن*. چاپ دوم، تهران: انتشارات نیلوفر.
- ترکمان، محمد. (۱۳۶۲). *رسائل اعلامیه‌ها مکتوبات و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری*. چاپ اول، تهران: رسا.
- تقی‌زاده، سیدحسن، جمالزاده، محمدعلی و قزوینی، محمد. (۱۲۹۴-۱۳۰۰). *کاوه*. برلین.
- حامدی، زهرا. (۱۳۹۴). بازتاب تعاملات فکری اندیشه‌گران در خصوص آموزش زنان در دوره پهلوی اول مبتنی بر سه نشریه عالم نسوان، شفق سرخ و اطلاعات، *تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء*، ۲۵ (۲۷)، ۱۰۳-۱۲۴.
- دریغوس، هیوبرت، رابینو، پل. (۱۳۸۷). *میشل فوکو فراسوی ساختارگرایی و هرمنوتیک*. ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- دشتی، علی. (۱۳۰۱-۱۳۱۴). *شفق سرخ*. تهران.
- دولت‌آبادی، صدیقه. (۱۲۹۹-۱۲۹۸). *زبان زنان*. دوره اول، اصفهان.
- دولت‌آبادی، صدیقه. (۱۳۰۴-۱۳۰۱). *زبان زنان*. دوره دوم، تهران.
- دولت‌آبادی، صدیقه. (۱۳۷۷). *نامه‌ها، نوشته‌ها و یادها*. به کوشش افسانه نجم‌آبادی و مهدخت صنعتی، شیکاگو: انتشارات نگرش و نگارش زن.
- دیولافوآ، ژان. (۱۳۶۱). *سفرنامه مادام دیولافوآ*. ترجمه علی محمد فره‌وشی، چاپ دوم، تهران: خیام.
- دیویدسون، آرنولد. (۱۳۸۰). *فوکو در بوته نقد*. به کوشش دیوید کورنر، ترجمه پیام یزدان‌جو، چاپ اول، تهران: مرکز.
- ذکایی، محمدسعید، امن‌پور، مریم، اکبری، اندیشه. (۱۳۹۹). *دیرینه‌شناسی بر ساخت زنانگی در ایران عصر مشروطه تا پایان پهلوی اول*، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۲۰ (۴)، ۸۶-۱۱۵.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۵۷). *تاریخ اجتماعی ایران*. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- رائین، اسماعیل. (۱۳۵۷). *فراموش‌خانه و فراماسونری در ایران*. ۳ جلد، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- رسول‌زاده، محمدامین. (۱۲۸۸-۱۲۹۰). *روزنامه ایران نو*. تهران.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۴). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی، چاپ نهم، تهران: علمی.
- زرگری‌نژاد، غلامحسین. (۱۳۷۴). *رسائل مشروطیت: مشروطه به روایت موافقان و مخالفان*. ۲ جلد، چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- ساروخانی، باقر و رفعت‌جابه، مریم. (۱۳۸۳). زنان و بازتعریف هویت اجتماعی، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸، ۱۳۳-۱۶۰.
- سازمان اسناد ملی ایران، سند شماره ۱۰۹۰۰۴ (سند شماره ۱) گزارش به وزارت امور خارجه، ص ۴.
- ساناساریان، الیز. (۱۳۸۴). *جنبش حقوق زنان در ایران (طغیان، افول و سرکوب از ۱۲۸۰ تا انقلاب ۱۳۵۷)*. ترجمه نوشین احمدی خراسانی، چاپ اول، تهران: نشر اختران.
- سرنّا، کارلا. (۱۳۶۳). *مردم و دیدنی‌های ایران*. ترجمه غلامرضا سمیعی، چاپ اول، تهران: نشر نو.
- سیاح، حمید. (۱۳۵۶). *خاطرات حاج سیاح*. تصحیح سیف‌الله گلکار، چاپ اول، تهران: امیرکبیر.

سیف‌اللهی، سیف‌الله. (۱۳۷۴). *اقتصاد سیاسی ایران (مجموعه مقاله‌ها و نظرها)*. تهران: پژوهشکده جامعه‌پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان.

شیخ‌الاسلامی، پری. (۱۳۵۱). *زنان روزنامه‌نگار و اندیشمند ایران*. چاپ اول، تهران: زرین.

شیرازی، زنده‌دخت. (۱۳۱۰). *دختران ایران*. شیراز.

صادقی، فاطمه. (۱۳۸۴). *جنسیت، ناسیونالیسم و تجدد در ایران (دوره پهلوی اول)*. تهران: قصیده‌سرا.

صدرهاشمی، محمد، ۱۳۶۳، *تاریخ جراید و مجلات ایران*. ۴ جلد، چاپ اول، اصفهان: کمال.

ضرابی، مرضیه. (۱۳۰۴). *مجله نسوان شرق*. بندر پهلوی.

طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. (۱۳۵۶). *احمد*. چاپ دوم، تهران: شبگیر.

طالبوف تبریزی، عبدالرحیم. (۱۳۹۵). *مسالک‌المحسنین*. چاپ دوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

عمید، مریم (مزمین السلطنه). (۱۲۹۲). *شکوفه*. تهران.

فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). *تحلیل انتقادی گفتمان*. ترجمه گروه مترجمان، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

فریزر، جیمز بیلی. (۱۳۶۴). *سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی*. ترجمه منوچهر امیری، چاپ اول، تهران: توس.

فصیحی، سیمین. (۱۳۸۹). *از خلوت خانه تا عرصه اجتماعی: رویارویی زنان عصر مشروطیت با دوگانگی فرهنگ و طبیعت*.

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران، ۱۹ (۸)، ۱۱۵-۱۳۷.

فلیک، اووه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر تحقیق کیفی*. ترجمه هادی جلیلی، چاپ اول، تهران: نی.

فوران، جان. (۱۳۷۷). *تاریخ تحولات اجتماعی در ایران؛ مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران: مؤسسه خدمات

فرهنگی رسا.

قزوینی قارپوزآبادی، ملاعلی. (۱۳۶۹). *صیغ العقود و الایقات*. به کوشش محمد جواد فیض، چاپ اول، تهران: دفتر مرکزی

جهاد دانشگاهی. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

کاظمی‌پور، شهلا. (۱۳۷۵). *تحولات و مرفولوژی جمعیت ایران، جمعیت، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*، ۱۵ و ۱۶،

۷۷-۹۳.

کحال، حسین. (۱۲۸۹). *دانش*. تهران.

کدی، نیکی آر. (۱۳۶۹). *ریشه‌های انقلاب ایران*. ترجمه عبدالرحیم گواهی، چاپ اول، تهران: انتشارات قلم.

کدی، نیکی آر. (۱۳۸۱). *ایران دوره قاجار و برآمدن رضاخان*. ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: انتشارات ققنوس.

کراچی، روح‌انگیز. (۱۳۸۹). *نویسنده اصلی تأدیب النسوان کیست؟، تاریخ ادبیات، مجله علمی-پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم*

انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ۶۵، ۱۹۹-۲۰۸.

کرمانی، میرزاآقاخان. (۲۰۰۱). *هشت رساله*. نشر مجازی.

کرمانی، میرزاآقاخان، روحی، احمد. (۲۰۰۰). *سه مکتوب*. به کوشش بهرام چوبینه، چاپ اول، برلین: نیما.

کسرای، محمدسالار. (۱۳۷۹). *چالش سنت و مدرنیته در ایران از مشروطه تا ۱۳۲۰*. چاپ اول، تهران: نشر مرکز.

کسروی، احمد. (۱۳۵۳). *خواهران و دختران ما*. چاپ چهارم، تهران: جار.

کسروی، احمد. (۱۳۷۰). *تاریخ مشروطه ایران*. چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.

کولیوررایس، کلارا. (۱۳۶۶). *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنان*. ترجمه اسدالله آزاد، مشهد: آستان قدس رضوی.

مجموعه اسناد دنیای زنان در عصر قاجار، دانشگاه هاروارد.

مجموعه اسناد و نسخ تاریخی کتابخانه مجلس شورای اسلامی.

مجموعه اسناد و نسخ تاریخی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.

مدنی کاشانی ملا عبد الرسول. (۱۲۸۶). *هدیه‌المحب*، ۱ محرم ۱۳۲۵ ق، مجموعه کتابخانه دانشگاه هاروارد.

مدنی کاشانی، ملا عبد الرسول. (۱۳۰۶). *رساله حجابه*، ۲ رجب ۱۳۴۵ ش، مجموعه کتابخانه دانشگاه هاروارد.

مسعودی، عباس. (۱۳۰۵- تاکنون). *اطلاعات*. تهران.

مطبوعات عصر پهلوی به روایت اسناد ساواک. (۱۳۷۹). دوره ۹ جلدی، تهران: مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات. ملاح، مهرانگیز. (۱۳۸۵). *زنان پیشگام ایرانی: افضل وزیری دختر بی بی خانم استرآبادی*. به کوشش زیبا جلالی نائینی و افسانه نجم آبادی. تهران: نشر شیرازه.

منافی، میرعلی. (۱۳۹۲). *میرزا عبدالرحیم طالبوف*. ترجمه پرویز زارع شاهمرسی، چاپ اول، تبریز: شاهمرسی. منشی، میرزا عزیرالله خان. (۱۲۸۴). *تربیت البنات*. تهران: خورشید. نسخه خطی سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

مونس الدوله. (۱۳۸۰). *خاطرات مونس الدوله: ندیمه حرمسرای ناصرالدین شاه*. به کوشش سیروس سعدوندیان، چاپ اول، تهران: زرین.

میرزا ملکم خان. (۱۲۶۸) *روزنامه قانون*. لندن.

میلز، سارا. (۱۳۸۸). *گفتمان*. ترجمه فتاح محمدی، چاپ اول، تهران: نشر هزاره سوم. ناجی قزوینی، میرزا محمدباقر. (۱۲۶۷). *جنگ [شامل تزویج نامه و هجوتنامه ای درباره زنان] ۱۳۰۷-۱۳۰۵ ق*. کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (شماره ۹۵۴۶).

ناهید، عبدالحسین. (۱۳۶۰). *زنان ایران در جنبش مشروطه*. چاپ اول، تبریز: نشر احیا. نجم آبادی، هادی. (۱۳۷۸). *تحریر العقلاء*. چاپ اول، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. نواب صفوی، ربابه. (۱۳۱۲-۱۲۹۹). *عالم نسوان*. تهران.

نوع دوست، روشنگر. (۱۳۰۶-۱۳۰۷). *پیک سعادت نسوان*. شش شماره، رشت. وطن دوست، غلامرضا. (۱۳۸۵). *زن ایرانی در نشریات مشروطه*. چاپ اول، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی. ویشارد، جان. (۱۳۹۹). *بیست سال در ایران (روایت یک زندگی در دوران سه پادشاه قاجار)*. ترجمه علی پیرنیا، چاپ اول، تهران: پل فیروزه.

هال، استوارت. (۱۳۸۳). *هویت های قدیم و جدید، قومیت های قدیم و جدید، مترجم شهریار وقفی پور، مجله ارغنون، ۲۴، ۳۱۹-۳۵۲*.

هدایت، مهدی قلی مخبرالسلطنه. (۱۳۴۳). *خاطرات و خطرات*. چاپ اول، تهران: زیار. همایون کاتوزیان، محمدعلی. (۱۳۸۳). *مشروعیت سیاسی و پایگاه اجتماعی رضا شاه، حمید احمدی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، ۲۰۳-۲۰۴، ۹۶-۱۱۳*.

یورگنسن، ماریان، فیلیس، لوئیز. (۱۳۸۹). *نظریه و روش در تحلیل گفتمان*. ترجمه هادی جلیلی، چاپ اول، تهران: نشر نی. Chouliaraki, L. & N. Fairclough. (1999). *Discourse in Late Modernity: Rethinking Critical Discourse Analysis*. Edinburgh: Edinburgh University Press. Fairclough, N (2002a). *Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse*. in Toolan, M, *Critical Discourse Analysis*, Vol. 2, London: Routledge. Fairclough, N. (1992). *Discourse and Social Change*. London: Polity Press. Fairclough, N. (1993). *Critical Discourse Analysis and the Marketization of Public Discourse, the universities. Discourse and Society, 4(2):133-168*. Fairclough, N. (2006). *Language and Globalization*. London and New York: Routledge.

